

تذکر این کتاب توسط مؤسسه فرهنگی - اسلامی شبکه الامامین الحسنین علیهما السلام
بصورت الکترونیکی برای مخاطبین گرامی منتشر شده است .
لازم به ذکر است تصحیح اشتباهات تایپی احتمالی، روی این کتاب انجام نگردیده است .

آفتاب در غربت

نویسنده: دکتر سید محمد بری هاشمی

فصل اول: امامِ نا شناخته

معنای اول غریب

«ناشناخته بودن» یکی از معاری رایج غربت است. اگر معرفتی که شایسته و بایسته ی شخصی است، وجود نداشته باشد، او را می توان «غریب» دانست. به عنوان مثال، اگر مردم با پزشک ماهری زندگی کنند، ولی او را شناخته و به کمالات و تخصص و ایمان و دلسوزی او آگاه نباشند و با او مثل یک فرد بی سواد برخورد کنند، اصطلاحاً به آن پزشک، «غریب» گفته می شود.

از طرفی ممکن است مردم به تخصص و تعهد او آگاه شوند، ولی قدر او را نشناسند، و قلباً به او اعتقاد نداشته باشند، و در مقابل به پزشکان دیگری که این تعهد و تخصص را ندارند اعتماد کنند. در این صورت باز هم این پزشک «غریب» مانده است.

حال فرض کنید که این پزشک، در علم فقه هم متخصص باشد، در این صورت انتظار می رود که وقتی صحبت از فقه می شود او را در زمره ی فقها بر شمرده و به عنوان یک فقیه برای او حساب باز کنند. در غیر این صورت، حق او ادا نشده است.

به این ترتیب، هر چه کمالات فرد بیشتر و فراگیرتر باشد، ضرورت شناخت او ملموس تر می شود. و هر کدام از ویژگی های برجسته اش که - به طور اختیاری یا غیر اختیاری - مورد عدم توجه واقع شود، از آن جهت ناشناخته و غریب خواهد ماند.

به همین ترتیب، اگر یک واسطه ی خیر شناخته نشود و مردم ندانند که نعمت ها و برکات از جانب چه کسی به آنها رسیده است، به سبب این ناداری، شکر نعمت او را چنانچه شایسته است ادا نمی کنند، و لذا او «غریب» می ماند. از طرف دیگر، اگر ولی نعمت شناخته شود، ولی به خاطر بی توجهی و به عمد، از او قدرشناسی لازم نشود، کفران نعمت صورت گرفته، و این کفران نعمت به نوعی دیگر، به غربت او می انجامد.

برای روشن شدن مطلب، به ذکر مثالی می پردازیم. فرض کنید که شخصی میزبان مجلسی شده و سفره ای گسترده است که بر سر این سفره از همه ی مهمانان پذیرایی می شود. حالا اگر برخی از مهمانان، میزبان خود را نشناسند و ندانند که بر سر سفره ی چه کسی نشسته اند، طبیعتاً نمی توانند از او تشکر کنند.

در این صورت، میزبان ناشناخته و غریب خواهد ماند. حالت دیگری از غربت میزبان، وقتی صدق می کند که مهمان ها - علیرغم این که صاحب نعمت را می شناسند - به او بی اعتنا باشند، از او تشکر نکنند و نسبت به او بی توجه باشند، در این حالت نیز، به میزبان، مکفور و غریب گفته می شود و بدین ترتیب، مهمان ها با قدرناشناسی خود، میزبان را در غربت نگاه داشته اند.

پس به طور کلی غریب به معنای ناشناخته، دو مصداق دارد: یکی آنکه اصلاً شناختی نسبت به او یا بعضی از کمالات او وجود نداشته باشد. دوم زمانی که دیگران به او و کمالاتش واقف باشند، ولی آن طور که شایسته ی اوست، قدرش را نشناسند، این قدر ناشناسی را میتوان به معنای غربت او دانست.

مصداق اول، یک امر اختیاری نیست، چون انسان به اختیار خود شناخت پیدا نمی کند، هر چند که قطعاً مقدمات و زمینه های آن اختیاری است. ولی مصداق دوم، کاملاً اختیاری است. وجه اشتراک میان این دو مصداق، عدم شکر گذاری قلبی نسبت به نعمت مورد نظر است، یعنی این که حق او و کمالات و فضائل او ادا نشده است.

در حالت اول، عدم شناخت نعمت، و در حالت دوم، قدر ناشناسی از آن نعمت، سبب کفران نعمت است. به هر حال، آن اعتقاد و باور قلبی که شایسته ی یک نعمت است، نسبت به آن وجود ندارد. و همین معری را می توانیم به مکفور بودن قلبی و در نتیجه غریب ماندن تعبیر کنیم.

ناشناخته بودن امام عصر علیهاالسلام

وقتی تعبیر «ناشناخته» و «غریب» برای امام عصر علیهاالسلام می رود، شاید تصور شود که مطرح کنندگان این بحث در بیان خویش مبالغه و اغراق می کنند. و یا گمان رود که این ادعا صرفاً بر پایه ی احساسات و عواطف است و جنبه ی عقلایی ندارد. در حالی که مسئله ی غربت امام علیهاالسلام مستدل و روشن است که همگان باید واقعاً به آن متذکر شوند و حقیقت آن را بیابند.

نعمت حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه، یک نعمت «عام» و فراگیر است و همه ی خلائق را در بر می گیرد. شیعیان و غیر شیعیان، مسلمانان و غیر مسلمانان، و حتی حیوانات و گیاهان و جمادات نیز، از نعمت وجود ایشان بهره مند می شوند و این نعمت مانند باران بر سر همه می بارد.

بنابراین شکر نعمت وجود امام موعود علیهاالسلام گسترده‌گی خود این نعمت، فراگیر باشد، در حالی که در حال حاضر، بر روی کره ی زمین، اکثر مردم اصلاً امام زمان علیهاالسلام نمی شناسند. به عبارتی نمی دانند میزبان و ولی نعمت آنها کیست.

بر سر سفره ی او نشسته اند و نان و نمک ایشان را می خورند، اما هیچ گونه شکرگزاری نسبت به ایشان انجام نمی دهند، چون اصلاً نعمت وجود ایشان را نمی شناسند تا ضرورت شکر آن را بدانند.

البته این عده که از شناخت ولی نعمت خویش محروم مانده اند، گاهی در این محرومیت خود مقصّر هستند. یعنی خود، مقدمات شناخت حضرتش را فراهم نساخته اند. اما به هر حال، این افراد جاهل، چه در جهل خویش مقصّر باشند یا نه، به هر حال، امام زمان علیهاالسلام شناسند و حضرت مهدی علیهاالسلام را می شناسند و غریب هستند.

غربتِ امام علیهِالسَّلَامِ عِدّه ی دیگری مشهودتر و ناگوارتر است. این عِدّه، اقلیتی هستند که خدای مَنان، امام زمان علیهِالسَّلَامِ ها شناسانده است و آنها می دانند که آن حضرت، حجّت خدا است، و به آن اذعان دارند، لذا در زمره ی شیعیان قرار می گیرند، ولی قلباً قدر شناس حضرتش نیستند.

این افراد اندک، مهماناری هستند که میزبان و ولیّ نعمتِ خود را می شناسند، اما متأسّفانه غالباً او را مورد بی مهری قرار می دهند. و شکر حضرتش را - چنان که باید و شاید - ادا نمی کنند. بدین ترتیب، غربتِ این ولیّ نعمت، یک امر کاملاً اختیاری و به معنای قدرناشناسی از وجود ایشان است.

این معنا از غربتِ امام علیهِالسَّلَامِ به مشکور نبودن (مکفوربودن) ایشان بر می گردد. یعنی چون شکر قلبی نسبت به ایشان ادا نمی شود، ناشناخته باقی مانده اند. کسانی که این چنین امام خویش را قدر ناشناخته رها کرده اند، شایستی سرزنش هستند، چرا که از روی اختیار، نسبت به اعتقاد و پذیرش قلبی کوتاه ی کرده اند.

اقلیتی که شناخت اولیه نسبت به امام زمانشان دارند، اگر حق این معرفت را ادا کنند و قلباً قدردان آن شوند، خدای متعال به فضل خود، بر معرفت آن ها می افزاید، و امام علیهِالسَّلَامِ ها بیشتر می شناسد. ولی گاهی این افراد، خود مقدمات معرفت بیشتر را فراهم نمی آورند.^(۱) و با کوتاهی در انجام مقدمات حصول معرفت، امام علیهِالسَّلَامِ خ و د غریب و ناشناخته باقی می گذارند.

متأسّفانه بسیاری از شیعیان که از ولایت امام عصر علیهِالسَّلَامِ دار هستند، خود را از نخستین مرتبه معرفت - یعنی معرفت به اسم - محروم ساخته اند. اینان حتی خصوصیات ظاهری امامشان را هم نمی دانند. مثلاً از سال و محل تولد ایشان بی خبرند، و از این بابت هیچ گونه احساس نگرایی و شرمندگی هم نمی کنند، در حالی که بعضی از همین

افراد، گاهی برای آشنایی با هنر پیشگان یا ورزشکاران کشورهای خارج ی، وقت زیادی صرف می کنند، و با علاقه به دنبال کسب آگاهی بیشتر درباره آن ها هستند.

بدین ترتیب برخی از نوجوانان شیعه اطلاعات وسیعی درباری فوتبالیستها ی داخلی و خارجی یا هنرپیشگان و... به دست آورده و به خاطر می سپارند. گروه ی از بزرگسالان هم - به ضرورت کسب و کار خود - مشخصات کالاهای مختلف را به صورت تخصصی یاد می گیرند.

اما بسیاری از افراد - پیر یا جوان - اگر بارها و بارها اسامی، تاریخ تولد، و مشخصات دیگر امام زمان **علیه السلام** گوناگون به آن ها گفته شود، کوچکترین توجهی نمی کنند، و هیچ وقت نمی کوشند چیزی درباری امام خود بیاموزند. این بی توجهی ها چیزی جز قدر ناشناسی قلبی را نمی رساند، و نشان می دهد که حتی برای بعضی افراد متدین، دانستن حداقل خصوصیات امام عصر **علیه السلام** مهم نیست.

به راستی این ولی نعمت، چقدر غریب است که حتی دوستانش این حداقل توجه را به او مبذول نمی دارند؟!!

ناشناخته بودن صفات امام عصر علیهاالسلام

غربت امام عصر علیهاالسلامت عدم «معرفت به وصف» بارزتر است. کسانی که از معرفت مشخصات ظاهری اش غفلت می کنند، معمولاً افراد عامی هستند. اما متأسفانه در «معرفت به وصف»، بیشتر، خواص دچار کاستی می شوند، که زیر مجموعه ای از اقلیت شیعیان هستند.

اینان بیشتر افراد درس خوانده ای هستند که می توانند طرز تفکر دیگران را هم تحت تأثیر قرار بدهند. محروم بودن این عده از معرفت امام عصر علیهاالسلامت برای دیگران نیز خطرناک باشد. از این رو مشاهدی غربت و ناشناخته بودن امام زمان علیهاالسلامت افراد، بسیار دردناک است. و همین امر، بسیاری از انحرافات را در اصل دینداری پدید می آورد.

به عنوان مثال، گاهی دیده می شود که برخی شیعیان به اصطلاح درس خوانده، - با تردید افکری در اصلی ترین ویژگی امام عصر علیهاالسلامت و اقسام انحراف ها را در بحث امامت یعربی در اصل دین مطرح می سازند. بیان نظرات این گونه افراد، دلها ی شیعیان عارف به حق امام زمان علیهاالسلامت می آورد، ولی از آنجا که غربت حضرتش را به خوبی به تصویر می کشد، با طلب عفو و بخشش از ساحت مقدس حضرتش و این عده از دوستان مخلص ایشان، به برخی از این نظرات اشاره می کنیم.

الف) امامت

اصلی ترین خصوصیت امام عصر علیه السلام مسئله امامت، نخستین هدف حملی برخی افراد ناآگاه است. برخی از کسانی که خود را روشنفکر می نامند، امامت را صرفاً یک امر تاریخی می دانند، و برای آن ارزش اعتقادی قائل نیستند. نتیجه ی این طرز فکر، بررسی مسئله ی خلافت و جانشیری پیامبر، به عنوان یک امر تاریخی است. منطقی ترین و مسالمت آمیزترین نتیجه ی این بررسی، آن است که هر چه بوده، گذشته است و بحث مجدد در مورد حوادث تاریخی، جز نو کردن اختلافات و زنده کردن کینه های دیرینه، ما را از انجام مسئولیت فعلی خود - یعنی پرداختن به وظیفی روزگار خود - باز می دارد و به انحراف می کشاند.

بدین ترتیب مسئله امامت - که اصل و رکن دین است - در هاله ای از جهل و ابهام و غرض ورزی، مورد غفلت و انکار قرار می گیرد. و کار به جایی می رسد که مذاهب مختلف اسلامی را نوعی خط کشی حزبی و حقوقی می نامند و مدعی می شوند که مکاتب اهل سنت هم در کنار مذاهب بر حق شیعه، اسلام حقیقی را تشکیل می دهند! پس هر کدام از این مذاهب مجاز هستند که به فقه خود عمل کنند. بنابراین نباید شیعه را مؤمن، و منکرین امامت و ولایت ائمه علیهم السلام دانست!

برای اینان که خود را روشن فکر می پندارند، اهمیّت مسأله امامت، به خوبی روشن نشده، و ائمه اطهار علیهم السلام «شناخته اند». از این رو نمی توانند به راحتی زیر بار این مسئله بروند که «منکر امامت کافر است»^(۲)

اینان که اصلاً معرفی و اهمیّت امامت را نفهمیده اند، چگونه می توانند قدر دان امام علیه السلام؟ لذا برخی از آن ها اظهار می کنند که در اسلام هیچ کس غیر از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ندارد که انکار شخصیت و مقام او موجب کفر شود اینها این قدر معرفت پیدا نکرده اند که بفهمند انکار امامت به منزله انکار توحید و عین کفر است. کافی بود به جای

این فرضیه پردازی‌ها و فرو رفتن در تارهایی که خود به دست و پای خویش می‌بندند، به این یک روایت پیامبر اکرم صلوات‌الله‌علیه می‌کرده اند که:

«مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفِ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً»^(۳)

هرکس بمیرد در حالی که امام زمان خودش را نشناخته باشد، به مرگ جاهلیت از دنیا رفته است.

آن‌گاه می‌فهمیدند که بدون معرفت امام زمان علیها‌السلام (عدم شناخت خدا و پیامبر صلوات‌الله‌علیه) توان خارج شد. یعنی بدون قبول مقامات امام علیها‌السلام از ورطی شرک و کفر نجات نمی‌یابد.^(۴)

ب) ولایت

شناختن صحیح مسأله ی «ولایت» ائمه علیهم‌السلام درک درست از «خاتمیت پیامبر صلوسلم‌ما عث شده که برخی، ختم نبوت را به معنای پایان یافتن ولایت تشریحی به وجود مقدس رسول خدا صلوسلم‌ما عثی، و مدعی شوند که هیچ کس بعد از پیامبر خاتم صلوسلم‌ما عثی ولایت تشریحی بعد از پیامبر نیست. بدین ترتیب اگر کسی معتقد به ولایت ائمه اطهار علیهم‌السلام را «غالی» یا اهل «غلو» می نامند این ها به غلط، «ولایت» را گوهر نبوت انگاشته، و ختم نبوت را مساوی با ختم ولایت دانسته اند.

اظهار نظر این افراد، نشان می دهد که آنها به مسئلای «نبوت» هم نا آگاه هستند. و این جداً ضایعی بزرگی است که حتی بعضی از مسلمان تحصیل کرده هم معنای نبوت را نمی دانند.

«نبی» به کسی اطلاق می شود که خدای عزوجل، وحی شریعت را به سو ی او ارسال فرموده است. و «خاتمیت»، این واقعیت را نشان می دهد که بعد از پیامبر صلوسلم‌ما عثی کس مخاطب وحی شریعت قرار نمی گیرد. اما ولایت یعنی «اولی به تصرف» بودن نسبت به دیگران نشان دهنده «صاحب اختیار» بودن ولی خداست در امور کسانی که بر آن ها ولایت دارد.

خداوند متعال در قرآن، به طور مکرر و متعدد امر ولایت ائمه علیهم‌السلام فرموده است. به عنوان نمونه در سوری مائده آیه ۵۵ آمده است:

﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾

ولی شما، تنها خدا است و پیامبرش و کسانی که ایمان (به خدا) آورده اند، آن ها که نماز را بر پا می دارند و در حال رکوع خود صدقه می دهند.

تردید نیست که این آیه، هنگامی نازل شد که امیرالمؤمنین علیه السلام خویش را در حال رکوع به فقیری بخشیدند. در این آیه خداوند متعال همان ولایت پیامبر اکرم صلوات الله علیه را برای امیرالمؤمنین علیه السلام سایر امامان علیهم السلام فرموده است.

پیامبر صلوات الله علیه فرمان الهی با بیانات مختلفی در طول رسالت خویش، به امر ولایت ائمه علیهم السلام فرموده اند. و برخی از فرمایشات ایشان مبری بر اثبات ولایت حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام اهل سنت نیز به تواتر نقل شده است. و دانشمندان شیعه در کتب مربوط به امامت آنها را مطرح کرده اند. (۵)

اگر «خاتمیّت» به معنای اتمام ولایت و سرپرستی بود، هرگز این همه تأکید بر ولایت ائمی اطهار علیهم السلام وجود. دلایل اثبات (ولایت) اهل بیت علیهم السلام است و ما اینجا در صدد اثبات ولایت نیستیم. هدف، این بود که غربت امام علیهم السلام تصویر بکشیم. و روشن ترین دلیل بر اثبات غربت امام علیهم السلام است که ما ناچاریم اوصاف اهل بیت را - که حتی دشمنان به آن اذعان دارند - برای دوستان ایشان اثبات کنیم!

ج) عصمت

وصف دیگر امام علیها السلام در هجوم دشمنان مغرض و دوستان نادان واقع می شود، کمال «عصمت» است. از نظر شیعه، عصمت امام علیها السلام یعنی «مصونیت ایشان از هرگونه خطا و لغزش، عمدی و سهوی، کوچک و بزرگ، در نیت و قول و عمل» می باشد. این عصمت یک امر ذاتی نیست، یعنی امام علیها السلام خودی خود از خطا محفوظ نیست، بلکه خداوند متعال به لطف خود، ایشان را از هرگونه اشتباهی مصون داشته است. شخصی که به او عصمت عطا شده، «معصوم» است، یعنی حفظ شده از خطا و بدی، چون خدای تعالی، ایشان را از اشتباه و گناه حفظ کرده است.

در تعالیم اهل بیت علیهم السلام بر می خوریم که اکتسای و ذاتی بودن عصمت را مردود دانسته اند، و آن را به خدا نسبت داده اند. یعنی در عین تأکید بر بودن این کمال، آن را «وهبی» شمرده اند. اما بعضی، این گونه بیانات را حمل بر انکار عصمت ائمه علیهم السلام و تصریح به خطا پذیر بودن ایشان نموده اند. بدین ترتیب - دانسته و ندانسته - حق بزرگی از ولای نعمت خود را ضایع کرده، و قلباً این ویژگی مهم امام علیها السلام را گمراه شده اند.

برای روشن شدن این مصداق از غربت امام عصر علیها السلام خطبه ای از نهج البلاغه اشاره می کنیم. حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیها السلام می فرماید:

«لَا تَكْفُوا عَن مَقَالَةٍ بِحَقِّ أَوْ مَشُورَةٍ بَعْدِلٍ، فَإِنِّي لَسْتُ فِي نَفْسِي بِفَوْقَانَ أُخْطِي وَ لَا أَمْنٌ ذَلِكُمْ مِنْ فِعْلِي، إِلَّا أَنْ يَكْفِيَنِي اللَّهُ مِنْ نَفْسِي مَا هُوَ أَمْلَكُهُ بِهِ مِنِّي، فَإِنَّ مَآئِنَا وَأَنْتُمْ عَبِيدٌ مَلُوكُونَ لِرَبِّ لَا رَبَّ غَيْرُهُ»^(۶)

از سخن حق گفتن و مشورت دادن در مورد عدل خودداری نکنید، چون من به خودم (به خودی خود) بالاتر از این نیستم که خطا کنم (با نظر به ذات خودم ممکن است به خطا افتم)، و (به خودی خود) از اشتباه در عمل خود در امان نیستم، مگر این که خداوند، آنچه

را که نسبت به من املک است از من کفایت کند، زیرا خدای ی که جز او خدای نیست، مالک و صاحب اختیار من و شماست.

امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرماید: من به خودی خود، از خطا مصون نیستم. به عبارتی می فرماید: این من نیستم که خود را از خطا مصون می دارم، بلکه خداوند متعال مرا «کفایت» می کند.

«کفایت» کردن، یعنی آنچه در وسع کسی نیست، دیگری مسؤولیت آن را بر عهده گیرد. مسؤولیت انجام لغت «کفیل» از همین معنی گرفته شده است. در این خطبه، حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرموده اند که مصونیت از خطا، از عهده ی من خارج است. اما خدای عزوجل که در همه ی کمالات من از خودم مالک تر است، اگر بخواهد مرا در عصمت نیز کفایت می کند. که این خواست خدا با توجه به ادلی صریح ی که دربار ی عصمت امام علیه‌السلام دارد، محقق است.^(۷)

اما وهی بودن عصمت امام علیه‌السلام نبودن آن، هیچ منافاتی با اختیار ایشان ندارد، و کمال «اختیار» در ایشان هم به اندازی سایر انسان ها وجود دارد. البته توضیح و تبیین این مطلب، احتیاج به بحث گسترده ای دارد که باید در جای خود به آن پرداخت. هر شخص غیر مغرض و عاقلی، از این فرمایش امیر المؤمنین علیه‌السلام فهمد که حضرتش، عصمت ذاتی و اکتسابی را رد کرده و آن را فضل و انعام الهی شمرده اند، اما معصوم بودن خویش را نفی نفرموده اند. ولی عده ای کم لطفی کرده و با حذف کردن قسمت دوم فرمایش امیرالمؤمنین علیه‌السلام بپند که حضرت خودشان فرموده اند که:

«فَأَنِّي لَسْتُ فِي نَفْسِي بِفَوْقِ أَنْ أُخْطِئَ» من به خودی خود، فوق خطا نیستم (ممکن است

خطا کنم)

آن گاه نتیجه می گیرند که امیرالمؤمنین علیه السلام تعارف و تواضع، به واقعیتی اشاره کرده اند و اقرار کرده اند به این که از خطا مصون نیستند. بنابراین امام علیه السلام خود قائل به مقام عصمت نبوده اند!

اینان، متأسفانه از بخش دیگر خطبه - عمداً یا سهواً - چشم پوشی می کنند که حضرت فرموده اند:

«إِلَّا أَنْ يَكْفِيَّ اللَّهُ مِنْ نَفْسِي مَا هُوَ أَمْلَكُ بِهِ مِنِّي» مگر خدا کفایت کند آن چیزی را که نسبت به من املک است.

این گونه تبیین دین، سخن گوینده ای را به یاد می آورد، که نفی توحید را جزء اصلی دیدن می دانست، و به جمالی «لا إله» استناد می کرد، بدون این که «الا لله» را بگوید! و یا آن فرد دیگر که می گفت: قرآن، مردم را از نماز خواندن نهی کرده، بلکه بالاتر از آن فرموده «به نماز نزدیک نشوید»!

استدلال او به آیه شریفی ﴿لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ﴾ بود، که اگر به همین صورت ناقص نقل شود، نتیجه ای جز نهی از نماز ندارد. اما اگر آن را کامل بخوانیم، می بینیم که در مورد نهی از نماز در حال مستی است. خدای تعالی می فرماید:

﴿لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى﴾^(۸) در حالی که مست هستید، به نماز نزدیک نشوید. نموری گویاتر و روشن تر از این استدلال و این قرائت عجیب از دین! شعر مشهور است که شاعر می گوید:

«كُلُوا وَ شَرَبُوا» را دُرُ گوش کن «و لا تُسْرِفُوا» را فراموش کن

این نمونه ها، نشان می دهد که در مواردی، بیان نیمی از حقیقت، بزرگترین دروغ و بدترین نسبت زشت به گویندی آن حقیقت است.

نکته مهم این است که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام یث یاد شده، در صدد بیان اصلی از اصول مهم عبودیت پروردگار است، که اهل بیت عصمت علیهم السلام خود را بر

سر تبیین آن - به زبان و عمل - گذاشتند. آن بزرگواران کوشیدند به زبان‌های مختلف، به مردم بگویند که کمالات ما، همه از ناحیه سبحان است، نه از خودمان.

چنین انحراف و اشتباهی در مورد کمال عصمت امام علیها السلام از طرف بعضی از مدعیان تشیع دیده می‌شود. و ما وقتی چنین قدرناشناسی‌ها را نسبت به اولیاء خویش می‌بینیم، در می‌یابیم ولی نعمت‌هایی که مدعیان دوستی‌ایشان یکی از اصلی‌ترین ویژگی‌هایشان را نپذیرفته و با نمک‌شناسی آن را زیر سؤال می‌برند، به راستی غریب هستند.

آلی غربتی بالاتر از اینکه دوستان کسری، حقوق مسلم او را انکار کنند، می‌توان تصور کرد؟! آیا شکر قلبی این «اولیاء النعم»، با زیر سؤال بردن و رد کردن فضائل آنها محقق می‌شود؟!

به راستی اگر کساری عمداً اهتمام به پایمال کردن حقوق اهل بیت علیهم‌السلام قرار دادن آن‌ها داشتند، نمی‌توانستند بهتر از این عمل کنند.

د) نصّ بر امامت

یکی از اساسی ترین پایه های امامت، مسأله «نصّ بر امامان علیهم السلام» اصلی ترین تفاوت دین الهی (تشیّع) با دیگر مکاتب، در این است که شیعه، امام را حجّت الهی می داند، و قائل به نصب او از طرف خدای عزّ و جلّ است.

ولی دیگر مدعیان مسلمانی، از این واقعیت سرباز زده، و امامت را امری انتخابی توسط بشر می شمارند.

متأسفانه عده ای از کسانی که ادعای تشیّع دارند، بافرقه های دیگر هم نوا شده، و ضرورت نصّ بر امامان علیهم السلام سؤال می برند. کار این گروه به جایی می رسد که در معنای پیام روز غدیر خمّ نیز- با وجود تواتر لفظی و معنوی آن و وضوح معنای آن تشکیک کرده و می گویند: درست است که پیامبر صلّو سلّم و سعّد و زید غدیر خم فرمودند:

«مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ»^(۹) کسی که من مولای او هستم این علی هم مولای اوست.

اما منظور رسول خدا صلّو سلّم و سعّد و زید کلام، صرفاً معرفی بوده نه نصب، و پیامبر در آن روز تاریخی، امیر المؤمنین علیهم السلام امامت و خلافت فقط معرفی فرموده اند و بیان کرده اند که ایشان برای امر خلافت مناسب هستند و این صلاحیت را دارند که زعامت جامعه را بر عهده گیرند، اما حکم خدا به وصایت و امامت ایشان را ابلاغ نکرده اند.

به عبارتی، پیامبر صلّو سلّم و سعّد و زید انتخاب دموکراتیک را پیش گرفتند و کاندیدای مورد نظر خود را به مردم معرفی کردند، تا اگر رأی اکثریت را به دست آورد به عنوان خلیفه و جانشین ایشان باشد. به تعبیر یکی از مدعیان تشیّع: در روز غدیر، پیامبر صلّو سلّم و سعّد و زید رأی خود را در مورد جانشین خود به صندوق انداختند!

نتیجی این سخن، آن است که اطاعت و قبول مقام امامت و ولایت واجب نیست، و بستگی به انتخاب و صلاح دید هر کس در زمان خویش دارد؟!!

در واقعی بزرگ غدیر، پیامبر صلوات‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم حکم خدا را مبری بر نصب امیرالمؤمنین
علیه‌السلامت و جانشیری پیامبر صلوات‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم حاضر و غایب ابلاغ کردند و سپس از تک
تک حاضران نسبت به آن بیعت گرفتند.

اما چنین برخوردی با پیام روشن، چیزی جز ضایع کردن اساسی ترین حق اهل بیت
علیه‌السلام متأسفانه این اظهار نظرها، از برخی افراد درس خوانده و صاحب نفوذ بر می
خیزد! وقتی درس خوانده‌ها چنین حقوق امامان خود را زیر پا بگذارند، از مردم عوامی
که دنباله‌رو این‌ها هستند، چه انتظاری می‌رود؟!

بی اعتقادی به امام علیها السلام از آن

برخی از افراد اهل مطالعه و درس خوانده چون تلقی صحیحی از دین ندارند، نمی توانند مسأله امامت و اوصاف امام علیها السلام چنان که هست - بپذیرند. این عده، اگر با شنیدن و یا خواندن اوصاف امام علیها السلام حضرتش بهره ای برند و فضیلتی از فضائل امام علیها السلام معرفتی شود، پذیرش قلبی و تسلیم در برابر آن را نوعی عوام زدگی می دانند، و به نحوی در صدد توجیه انکار خود نسبت به آن بر می آیند. اینان حقایق را به گونه ای تفسیر می کنند که قابل قبول به نظر نرسد، و گاهی هم آنها را وارونه جلوه می دهند.

این افراد، حتی اگر یکی از اوصاف امام علیها السلام چشم خود ببینند، باز هم زیربار نمی روند و از روش توجیه استفاده می نمایند. به علاوه اگر کسی را ببینند که تسلیم کمالات امام علیها السلام را می بیند - به خیال خود - دل می سوزانند، و او را نادان و ساده اندیش می شمارند.

مسئله چنان کساری به دستگیری های امام علیها السلام می خویش هم توجه ندارند، و الطاف ایشان را درک نمی کنند، تا بخواهند تسلیم شده و به آن معتقد گردند. بدین ترتیب با وجود این که در درجات مختلف، شناخت اوصاف امام علیها السلام آنها شده است، ولی اینان هم چنان بی اعتقاد باقی می مانند، چرا که با سوء اختیار خویش، از قبول یافته های خود سرباز می زنند و امام خویش را قدر نمی شناسند.

چه بسا کوتاهی این افراد در وظیفی خویش و انکار قلبی و کفران نعمت آنها، منجر به سلب نعمت شود، و کارشان به جائی برسد که واقعاً از درک و معرفت اوصاف و کمالات امام علیها السلام بهره گردند.

این وضعیتِ اسف‌آور نسبت به معرفت امام علیها‌السلامرد گروه‌ی از تحصیل‌کرده‌ها صدق می‌کند. اما افراد عادی که معلوماتِ چنداری درباری دین ندارند، بسیاری از ایشان، مطالعات و شنیده‌های دقیق و صحیحی درباری امر امامت و اوصاف امام علیها‌السلام بلکه متأسفانه ضرورتی هم برای مطالعه در این باب احساس نمی‌کنند، در حالی که همین افراد در امور مادی خویش، نهایت دقت را - بدون هیچ گونه کوتاهی و مسامحه کاری - به خرج می‌دهند. حتی اگر ببینند کسی در امور دنیایی، بدون مطالعه و تأمل به حرفی خاصی پرداخته و متحمل ضرر شده است، او را بخاطر عدم دقت و توجه لازم، مستحق ملامت می‌دانند.

در امور دنیوی، هر کس بخواهد کاری کند و یا حرفه‌ای هرچند ساده و معمولی - پیش بگیرد، ابتدا می‌کوشد اطلاعاتی بسیار دقیق درباری آن به دست آورد و از جنبه‌های مختلف آن مطلع شود. برای این کار، از هر فرد خبره‌ای درخواست راهنمایی و کمک می‌کند، تا به فنون کاری که در پیش دارد، آشنا شود.

ولی متأسفانه اکثریت مردم در مسائل معنوی و امور دیری خود، معمولاً چنین دقت و تلاشی به خرج نمی‌دهند. فکر نمی‌کنند دنیایی که امور مادی در آن کاملاً از روی نظم و دقت اداره می‌شود، در امور معنوی هم حساب و کتاب دقیقی دارد. به حکم عقل، کسب سعادت ابدی که از طریق دین تأمین می‌شود، به طراحی برنامه‌ریزی دقیق‌تر و عمل به آن نیاز جدی دارد.

بنابر این همان‌طور که مردم عمر خویش را برای رسیدن به اهداف مادی خود - مثل رسیدن به مال و مقام و سَمَت - صرف می‌کنند باید در معنویات هم، حداقل راه را از بیراهه تشخیص دهند، و انتظار نداشته باشند که از غیر راه معقول و منطقی به نتیجه‌ی مطلوب برسند.

افرادی که برای جهان نامحدودِ آخرت، به اندازی عالم محدود دنیا ارزش قائل نیستند، برای کسب سعادت واقعی خود به سراغ اهل بیت علیهم‌السلام در این راه هستند - نمی‌روند. و اگر هم گاهی در مجلسی به مناسبتی چیزی درباره‌ی امام علیهم‌السلام، حداکثر این است که به طور بسیار موقت و محدود، تحت تأثیر واقع می‌شوند، نه این که با این اعتقاد زندگی کنند.

عمر و زندگی ایشان خالی از یاد و کلام و راهنمای ائمه علیهم‌السلام در حالی که انسان برای رسیدن به سعادت همیشگی، امیدوار به هدایت الهی باشد.

امام باقر علیهم‌السلام توضیح ضرورت رجوع به خبره و راهنما در امور معنوی - در مقایسه با امر عادی - می‌فرماید:

«يا ابا حمزة! يَخْرُجُ أَحَدُكُمْ فَرَسِيخَ فَيَطْلُبُ لِنَفْسِهِ دَلِيلًا، وَأَنْتَ بِطُرُقِ السَّمَاءِ أَجْهَلُ مِنْكَ بِطُرُقِ الْأَرْضِ، فَاطْلُبْ لِنَفْسِكَ دَلِيلًا»^(۱۰)

ای ابوحمزه! یکی از شما که می‌خواهد چند فرسخ دور شود، راهنما می‌گیرد، در حالی که تو نسبت به راه‌های آسمان - در مقایسه با راه‌های زمین - ناآگاه‌تر هستی، پس برای خود، دلیل و راهنما بجوی.

در آن زمان، جاده‌های امروز ساخته نشده بود. و اگر کسی می‌خواست چند فرسخ از شهر دور شود، چون ممکن بود راه را از بیراهه تشخیص ندهد و به مقصود نرسد، برای خود «بلد» و «راهنما» می‌گرفت. امروز هم - باگسترش امکانات - انسان برای سفرهای خود، ناگزیر، باید از نقشه و راهنما کمک بگیرد. نیاز به راهنما، در تمام شؤون زندگی، کاملاً بدیهی و عقلاری است.

امام علیهم‌السلام فرموده اند که شما نسبت به راه‌های هدایت، از جاده‌های دنیای هم ناآگاه‌تر هستید بنابراین به طریق اولی باید برای خویش راهنما بجوید.

به راستی، چند درصد شیعیان که اهل ولایت ائمه علیهم‌السلام چنین اعتقادی درباره‌ی امام علیها‌السلام این گونه به راهنمای خویش مراجعه می‌کنند؟ آیا امام علیها‌السلام دلیلی و راهنما در متن زندگی ما وجود دارد؟!

چند درصد امام شناس‌ها به امام علیها‌السلام سطح اعتقاد دارند که باید ایشان را برای خود راهنما بگیرند «فَاطْلُبْ لِنَفْسِكَ دَلِيلًا»؟ آیا راهنمایی‌های امام علیها‌السلام سرشار الهی - به اندازی فردی که چند صباحی در رشته‌ای کسب تجربه کرده است، ارزش ندارد؟!

آیا حداقل آن طور که برای داشتن یک کسب و کار پر رونق در دنیا تلاش می‌شود و تجربی دیگران مورد استفاده قرار می‌گیرد، نباید به امام علیها‌السلام مراجعه کرد؟!

واقعیت این است که ما شیعیان - چنانچه باید و شاید - از امامان خود تبعیت نمی‌کنیم. خدای منان، معرفت ایشان را نصیب ما فرموده است. ما می‌شنویم و حتی می‌بینیم و می‌یابیم امام علیها‌السلام «کَلَامِي نَجَاتٍ» در طوفان‌های هلاکت هستند ولی آیا در زندگی خود هنگام سختی دست به دامان ایشان می‌شویم؟!

ما فهمیده ایم امام علیها‌السلام مَصُوبٌ است. ولی وقتی به دنبال کسب علم می‌رویم، آیا گوشی نظری به ایشان می‌افکنیم و یا این که از هر کسری غیر ایشان طلب علم می‌کنیم؟! آیا امام صادق علیها‌السلام اعتقادات عمیق اسلامی، در حدّ مقامی که طلاب علوم دینی یا دانشجویان رشته‌های علوم انسانی برای فلان فیلسوف یا عارف قائل می‌باشند، جایگاهی دارد؟

آیا در مقام فهم دقیق و ظرایف علوم اهل بیت علیهم‌السلام در امور اساسی و اعتقادی مانند مبدأ و معاد، آن دقتِ نظرهایی که در کمالات غیر معصومین صورت می‌پذیرد، انجام می‌شود؟!

آیا در فهم و تفسیر قرآن، به سخنان اهل بیت علیهم‌السلام عنوان تنها کسری که علم قرآن به طور کامل در سیری ایشان است - اهمیت و بهای لازم داده می شود؟!

می بینیم که در محافل و مجالس علمی دیری، احادیث ائمه اطهار علیهم‌السلام و برجسب های مختلف، مردود و مهجور می گردد، و حداکثر شأن علمی که بعضاً - نه کلاً - برای ایشان قائل می شوند، محدود به فقه اصطلاحی و بیان احکام عملی است، در حالی که سخنان متکلمان مسیحی و یهودی و حتی غیر اهل کتاب، به عنوان دست آوردهای عمیق دیری در برخی مجامع حوزوی علم ی و دانشگاه ی مطرح می گردد و ترجمی کتابهای آنها با استقبال از ناحی دانشجویان علوم دیری مواجه می شود. اینجا به غربت ائمه اطهار علیهم‌السلام متنبه می گردیم.

اگر قرار بود به عده ای از علما در طول دوران تاریخ کم توجهی شده، و آنها ناشناخته و غریب واقع شوند، آیا مردم بهتر از این می توانستند عمل کنند؟! خوب است به قضاوت بنشینیم؛ که نحوی برخورد با فرمایشات ائمه علیهم‌السلام است؟!

به محض این که کلامی از امام معصوم علیهم‌السلام می شود که مخالف با مذاق فکری رایج و معمول است، در درجی اول انتساب آن سخن به امام علیهم‌السلام سؤال می برند، بعد در موضوع آن به انحاء مختلف تشکیک می کنند؛ مانند این که سخن گفتن در آن موضوع خاص، در شأن امام علیهم‌السلام یا خیر!

در مرحله بعد، اگر قوی از امام علیهم‌السلام مورد توجه باقی مانده باشد، آن را خلاف ظاهر و بلکه مخالف صریح آن معنا می کنند، و استفاده از معنای ظاهری آن را در شأن عوام الناس می دانند. این چیزی است که با کمال تأسف در بسیاری از محافل علمی دینی خصوصاً دانشگاهی وجود دارد.

به راستی در این دوران، «علم مصوب» چقدر غریب است؟! البته آفت این عدم توجه و مکفر قرار دادن امام علیهم‌السلام غیبت، دامنگیر خود ما شده است. می بینیم که

بسیاری از جوانان، در امر دین به سرگردانی و حیرت افتاده اند. و عده ای از آنها که درد دین دارند، به هر دری می زنند و سراغ هر عالم و جاهلی را می گیرند و هر جزوه و کتابی را با اشتیاق می گشایند تا به فقاہت و بصیرت در دین دست یابند، اما به سرچشمی زلال معرفت - که از وجود مقدس و مطہر امام علیہ السلام می شود - دست نیافته اند.

از این رو، خواسته اند از آب های آلوده و مرداب های لجن گرفته رفع عطش کنند، در نتیجه هرگز طعم سیراب شدن را نچشیده اند. علاوه بر آن روز به روز بر انحراف و سرگردانی آنها افزوده می شود. کار به آن جا می رسد که متأسفانه برخی از این ها، اعتقاد خود را به اصول دین (خدا و قرآن و پیامبر صلوات اللہ علیہم) از دست می دهند و دینداری را به تمسخر می گیرند.

همی این بیچارگی ها، سرگردانی ها، بی پناه بودن ها، تردیدها، سؤال های بی جواب، و بالاخره گمراهی ها، برخاسته از این است که «علم مصبوب» را رها کرده و شکر این نعمت بزرگ را در مقام اعتقاد قلبی نمی گذارند.

در زمان غیبت، ثابت ماندن در امر دین و اعتقاد امامت، بسیار دشوار است، و راهی برای نجات جز تمسک جستن به امام عصر علیہ السلام در غیر این صورت، دین انسان از دست می رود.

امام حسن عسکری علیہ السلام خاص خود - احمد بن اسحاق - درباری وضعیّت خطرناک دوران غیبت هشدار داده اند:

«وَاللّٰهُ لَيَغِيْبَنَّ غَيْبَةً لَا يَنْجُو فِيْهَا مِنَ الْهَلَكَةِ، اِلَّا مَنْ ثَبَّتَهُ اللّٰهُ عَزَّوَجَلَّ عَلَي الْقَوْلِ بِاِمَامَةِ تَيْبِيِّ وَفَقَّهُ فِيْهَا لِلدُّعَاءِ بِتَعْجِيْلِ فَرَجِهِ»^(۱۱)

به خدا قسم غیبی خواهد کرد که احدی از تباہی (دینش) در آن زمان نجات نمی یابد، مگر آن کسی که خدای عزوجلّ، او را در اعتقاد به امامت آن حضرت ثابت قدم بدارد، و در زمان غیبت، نسبت به دعا در تعجیل فرج ایشان، توفیق عنایت فرماید.

عقیده به امامت حضرت مهدی عجل الله و تعالی فرجه، یعنی اینکه امام را با همی اوصاف و کمالاتش، باید شناخت و به او معتقد شد، تا بتوان از هلاکت نجات پیدا کرد.

این ثبات قدم در اعتقاد به امامت جز با عنایت الهی صورت نمی پذیرد ولی اگر خداوند عزوجل به تفضل خویش، اوصاف و فضائل امام علیها السلامها بشناساند، وظیفی ما این است که با تسلیم در برابر این کمالات، به معنای واقعی امام شناس شویم، در این امام شناسی ثابت قدم باشیم، و بدین وسیله دین خود را در زمان غیبت حفظ کنیم.

دیدیم که تنها راه نجات از فتنه های زمان غیبت، ثبات قدم در امر امامت است. اکنون باید راه هایی برای تثبیت امام شناسی جستجو کنیم. امام زین العابدین علیها السلامت قدم ماندن در مسیر ولایت و امامت را چنین تبیین کرده اند

«إِنَّ لِلْقَائِمِ مَنَّا غَايَةَ بَتَّيْلٍ حِدَاهُمَا أَطُولُ مِنَ الْآخِرَى... وَأَمَّا الْآخِرَى فَيَطُولُ أَمْدَهَا، حَتَّى يَرْجِعَ عَنِ هَذَا الْأَمْرِ أَكْثَرَ مَنْ يَقُولُ بِهِ، فَلَا يَثْبُتُ عَلَيْهِ إِلَّا مَنْ قَوِيَ يَقِينُهُ وَصَحَّتْ مَعْرِفَتُهُ وَ لَمْ يَجِدْ فِي نَفْسِهِ حَرْجًا مِمَّا قَضَيْنَا وَسَلَّمْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ»

«همانا قیام کننده از ما (اهل بیت) دو غیبت دارد که یکی از آنها طولانی تر از دیگری است... اما غیبت دیگر، پس مدت آن به درازا می کشد، تا آن حد که بیشتر کسانی که اعتقاد به امامت او (حضرت مهدی علیها السلام) از این اعتقاد برمی گردند. پس بر این امر، ثابت قدم نمی ماند مگر کسی که یقینش محکم و معرفتش صحیح باشد، و قلباً پذیرفتن احکام ما برایش سخت نباشد (ظرفیت پذیرش داشته باشد) و تسلیم ما اهل بیت گردد.»

فهمیدن و باور کردن این واقعیت که اکثریت مردم در زمان غیبت کبری گمراه می شوند، شاید در ابتدا قدری دشوار باشد. ولی با دیدن انحرافات جامع ی خودمان در اعتقاد به امامت - که از معدود مراکز مهم تشیع است - احساس خطر می کنیم. البته وقتی صاحب و مقتدای دین غریب واقع شود راهی جز انحراف طی نمی شود. و کار به جای می رسد که افراد مؤمن و راسخ در اعتقاد به امامت، کیمیا می شوند.

بر اساس کلام امام سجّاد علیه‌السلام در زمان غیبت، در شناخت صحیح حضرت بقیة الله ارواحنا فداه و پذیرش قلبی و تسلیم عملی نسبت به ایشان منحصر می شود. و در غیر این صورت، انسان عاقبتی جز هلاکت ندارد.

اگر در زمان غیبت، با یقین قوی، ائمه علیهم‌السلام ایان معصوم الهی بدانیم که دین و دنیای ما را رقم می زنند، جان و دل به کلام ایشان می سپاریم و مو به مو، به کلامشان عمل می کنیم. وقتی پزشکی برای بیمار خویش دارو تجویز می کند، همی دستورات او کاملاً اجرا می شود. و اگر بیمار در اجرای تجویز پزشک کوتاه می کند، خطر شدت یافتن بیماری - و چه بسا مرگ - در انتظار اوست.

به همین گونه در زمان غیبت نیز، خطر هلاکت امر دین را باید جدّی بگیریم. ما، در امور مادّی و جسمی، وقتی که احتمال خطر جدّی باشد، با احتیاط برخورد کرده و از موارد شبهه ناک پرهیز می کنیم. در مسائل معنوی نیز همین گونه، نباید اهل تسامح باشیم، در حالی که متأسّفانه بسیاری از مردم به غلط می پندارند که در امر دین، نباید سخت گرفت.

مقایسه دقت در امر دین، با دقت در مسائل مادّی بسیار راهگشا است. شاید بارها شنیده باشیم که یک کوتاه می در امور دنیوی، سبب خسارت جاری و مالی و حتّی روحی بسیار شده است.

ولی متأسّفانه هر نوع سهل انگاری در امور معنوی را جایز می شماریم، در حالی که عالم معنا نیز بسیار دقیق و دارای حساب و کتاب منظمی است. به علاوه کوتاه می در مسائل مادّی به عالم دنیا ختم می گردد، و به مرگ منتهی می شود.

ولی هلاکت اعتقادی بسیار بدتر است. و اگر انسان به کفر و ضلالت افتاد، زندگی جاوید و سعادت ابدی خود را به تباهی کشیده، و این خطری است که در زمان غیبت،

بیش از هر زمانی دامنگیر «شیعیان» می شود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در توصیف زمان غیبت فرموده اند:

«ذاک الذی یغیب عن شیعتہ واولیائہ غیبة لا یثبت فیها علی القول بامامته الا من امتحن الله قلبه للایمان»^(۱۳)

او (حجة بن الحسن علیهما السلام) همان کسری است که از دیدگان شیعیان غائب می شود، غیبتی که در آن زمان، هیچ کس در اعتقاد به امامت او ثابت نمی ماند، مگر کسری که خدا قلبش را برای ایمان آزموده است.

گوهر معرفت امام عصر **علیه السلام** با ارزش است. و اگر بتوانیم آن را نگاه داریم، همه چیز ما تضمین می شود. با اعتقاد به امامت، انسان از خطای در اعتقادات و حتی توحید نیز مصون می شود، و در اعتقاد به خدا نیز، به گرایش های انحرافی دچار نمی شود، چون در راه خدا شناسی راهنما و بلد راه دارد، که با پیروی از ایشان، می تواند - با استعانت از لطف و فضل الهی - ایمان خویش را به سر منزل مقصود برساند.

فصل دوم: امام از یاد رفته

معنای دوّم غریب

گاه ی «غریب» به کسی گفته می شود که از یاد رفته است، یعی آن چنان که شایستی اوست، از او یاد نمی شود. این معنا از غربت در مقابل «ذکر» است که گاه ی قلبی و گاه، زبانی است.

البته ذکر «زبانی» برخاسته از ذکر قلبی است. وقتی قلب کسی مملوّ از یاد مُنعم شود، ذکر او بر زبانش نیز جاری می گردد. بنابراین غربت به معنای دوّم، می تواند ناشی از فراموش شدن قلبی و زماهی باشد. اگر ولیّ نعمت از نظر قلبی مورد بی توجهی قرار گیرد، و یاد او از دلها محو شود، در حقیقت شکر قلبی نسبت به او انجام پذیرفته است. و از همین جهت غریب می باشد، چون در دل، «از یاد رفته» است.

از طرفی اگر معرفت قلبی بر زبان جاری نگردد، در انجام وظیفی شکر زبانی کوتاه ی شده است. و از این جهت هم می توان او را «غریب» دانست چون آن چنان که باید و شاید از او یاد نمی شود، و عملاً «از یاد رفتی» زبانی است.

ذکر زبانی (یادکردن به زبان) برخواسته از معرفت و ذکر قلبی است، امّا خود، زمینی معرفت و ذکر قلبی را در کساری فراهم می سازد که از شناخت مُنعم محروم هستند. اگر کساری که با ولیّ خود آشنا هستند، وظیفی خود را در انجام شکر زبانی نسبت به او به طور شایسته انجام دهند، کم کم دیگران هم که شناخت درستی از مُنعم خویش ندارند، به لطف الهی اهل معرفت می شوند. و همین معرفت، زمیری یاد کردن قلبی و زبانی را در آنان نیز فراهم می آورد.

یاد کردن از هر کس باید متناسب با سطح او، و در حدّ مقام و موقعیت او باشد. در غیر این صورت، به غربت او می انجامد. به عنوان مثال، برای ادای حقّ عالم یا فقیه، باید در

هنگام سخن از احکام شرعی، یادی از آن فقیه به میان آید. و اگر از همی فقها یاد کنند و اصلاً نامی از آن عالم نبرند، می توان گفت: آن عالم فقیه، «از یاد رفته» و «غریب» است. برای ادای شکر یک پزشک متخصص ماهر، باید در هنگام بحث و گفتگو پیرامون مداوای بیمار و کار پزشکی، از آن پزشک که از دیگران ماهرتر است، نیز یاد ی به میان آید. اگر هنگام بررسی وضعیت بیمار، از هر پزشک متخصص و غیر متخصص و حتی غیر پزشک گفتگو شود، اما از آن متخصص ماهر سخری به میان نیاید و حتی کسی قلباً هم از او یاد نکند، معلوم می شود که او غریب (از یاد رفته) است.

حال اگر کسی هم در پزشکی، متخصص و هم در فقه سرآمد باشد، باید در هنگام بحث علمی در فقه و پزشکی، از او هم یاد شود. پس «تعدد یاد کردن» در افراد مختلف، متناسب با کمالات آنها، متفاوت خواهد بود.

یاد کردن از هر نعمتی کاملاً بستگی به ویژگی های آن دارد؛ هر چه نعمتی بزرگتر و فراگیرتر، و نیاز انسان ها به آن بیشتر باشد، انتظار می رود که در دفعات بیشتر و مناسب های مختلف از آن یاد شود. اگر تعداد یاد کردن ها و زمینه ها و شرایط مختلفی که باید از نعمتی یاد شود، متناسب با سطح شایستگی آن نباشد، به همان اندازه، آن نعمت از یاد رفته است.

چگونگی یاد کردن ها، از نظر «کیفی» نیز تفاوت دارد. گاهی انسان وقتی از نعمتی یاد می کند، با تمام وجود، تحت تأثیر آن قرار دارد، به طوری که با تذکر خویش شنوندگان را نیز متأثر می سازد.

در واقع، گوینده به تناسب معرفت و محبت قلبی خویش نسبت به مُنعم، گاه خیلی شدید و با حرارت، و گاه بسیار عادی و ملایم، یاد او را در خاطر می آورد یا به زبان جاری می سازد. باز هم توجه داریم که تفاوت کیفی در یاد کردن ها نیز، به شدت معرفت و محبت نسبت به نعمت و مُنعم بستگی دارد.

از طرف دیگر، ذکر قلبی و زبانی، «انواع» مختلف دارد. از جمله: سرودن شعر، تألیف کتاب و مقاله، برگزاری مسابقه، برپایی مجالس گوناگون و... گاهی ممکن است انسان پیوسته، نام او را بر دل و زبان جاری سازد، و بدین وسیله به ذکر محبوب خود پردازد. گاهی ممکن است برای او دل‌تنگ شود، از داشتن چنین محبوبی شاد گردد. یا برایش نگران گردد و به هر حال، با دل و زبان، به روش‌ها و انواع مختلف می‌توان از نعمتی یاد کرد.

«زمینی» یاد کردن، از دیگر جهاتی است که در مسئلای ذکر، باید مورد توجه قرار گیرد. هر قدر نعمتی بزرگتر و اهمیتی آن بیشتر باشد، به مناسبت‌های بیشتری باید از آن یاد شود، و زمینه‌های ذکر آن بیشتر مطرح گردد. گاهی گستری این نعمت، هم‌ی زندگی انسان را می‌پوشاند.

در این حال باید تمام جوانب زندگی، زمینه‌های شکر و ذکر قلبی و زبانی آن گردد. و اگر در زمینه‌ای مناسب با آن نعمت، تذکر آن فراموش شود، در حقیقت آن نعمت کفران شده و «غریب» می‌گردد.

بنابر این نتیجه می‌گیریم که هر چه نعمتی گسترده‌تر، مهمتر و اساسی‌تر باشد، و مردم به آن نیاز بیشتر داشته باشند، توقع و انتظار قلبی این است که بیشتر از آن یاد شود. و قلباً کفران آن نیز سخت‌تر است، و عذاب شدیدتر، به دنبال دارد. بیشتر یاد شدن، هم از جهت تعدد یاد کردن از آن نعمت است (کمیت) هم از جهت زمان‌ها و مکان‌های که باید یاد نعمت بشود (زمینه‌ها و شرایط مختلف) هم از جهت مواردی که زمیری یاد کردن از آن وجود دارد، هم از حیث شدت و غلظت یاد کردن از آن (کیفیت)، و نیز از جهت انواع مختلف یاد کردن باید مورد توجه قرار گیرد.

چگونگی یاد کردن از امام عصر علیها السلام

امام زمان علیها السلام است که جای گزیری ندارد، و خلأ ناشی از عدم شناخت ایشان به هیچ صورتی پر نمی شود. بنابراین انسان عاقل و فهمیده، به هر بهانه ای از امام زمان خویش یاد می کند و می کوشد که ایشان را فراموش نکند.

البته اگر ولی نعمت در قلب انسان جای داشته باشد، دل، سراپردی معرفت او باشد، هیچ گاه به دست فراموشی سپرده نمی شود، و انسان به صورت های مختلف از او یاد می کند.

به عنوان نمونه کسی که به فرزند خود بسیار علاقه مند است، با کمترین مناسبتی به یاد فرزندش می افتد. هر گاه کودکی به قد و اندازی او ببیند، یا اسم او را جایی بشنود، خیلی سریع متوجه او می گردد. و به همین ترتیب، به میزان محبتی که به فرزند خویش دارد، با قلب و زبان از او یاد می کند.

از طرفی شناخت و معرفت نعمت، انسان را نسبت به ولی نعمت خویش علاقه مند می سازد، که نتیجه آن پیوسته یاد کردن، هر چند با دیدن چیزی باشد که حداقل تناسب را با او دارد. پس راه افزایش ذکر، تقویت محبت است که زیر بنای محبت هم معرفت است. از طرف دیگر، یاد کردن معروف به محبت بالاتر منجر می گردد. و اظهار محبت نیز، زمینه ساز معرفت بیشتر نسبت به محبوب می شود. یعنی معرفت و محبت و ذکر، زنجیره ای را تشکیل می دهند که همواره یکدیگر را تحت تأثیر قرار می دهند.

کسی که علاقه بسیاری به پدر یا معلم یا دوست خود دارد، همیشه از او یاد می کند. اگر به سفر زیارتی برود، حتماً برای او دعا می کند، در حالی که کسانی هستند که اگر درخواست دعا نکنند، هیچ یادی از آنها نمی شود. اما اگر انسان محبت داشته باشد، لازم نیست که سفارش به ذکر او شود.

امام عصر عليه السلام است خداوند متعال، ولی نعمت اصلی همی مخلوقات است، و بیشترین حق ها را بر آنها دارد. پس باید از جهت کم و کیف و نوع و... در بالاترین سطح ممکن، از او یاد شود. بنابراین همان طور که در مقابل خدا ی عزوجل باید شکر گزار باشیم و قلباً متوجه باشیم که هر نعمتی حداقل یک بار «الحمد لله» می طلبد.

اگر آب می خوریم، نفس می کشیم، سالم هستیم و درد نداریم و... باید به درگاه الهی سپاس گذار باشیم. امام زمان عليه السلام تمام نعمت های الهی است، پس در ازاء هر نعمتی باید از ایشان قدردانی شود، و هرگاه که الحمد لله می گوئیم، به زبان و قلب هم باید از حضرت بقیة الله ارواحنا فداه تشکر کنیم. اگر خداوند مورد حمد قرار گیرد اما امام عليه السلام مشکور نگردد، در حقیقت شکر خدا هم ادا نشده است.

حال باید با دقت بررسی کنیم: آیا امام عصر عليه السلام هر نعمتی که داریم و هر نعمتی که نداریم، مورد شکر قرار می دهیم؟! وقتی فرزند خود را سالم می بینیم، وقتی در سایه پدر و مادر خویش در رفاه و امنیت به سر می بریم، وقتی از شر هزاران رنج و سختی خود را در امان می یابیم، وقتی... آیا بعد از حمد خدا، از امام زمان عليه السلام هم تشکر می کنیم؟!

هیچ وقت شده بگوئیم: یا صاحب الزمان از شما متشکر هستیم که ما را حفظ فرمودید، به ما سلامتی دادید، فرزند سالم عطا کردید، و در مقابل از هزاران بیماری جلوگیری کردید، گرفتاری ها را از ما دور فرمودید و...

آیا به فرزندان خویش یاد داده ایم که قبل از تشکر از پدر و مادر، شکر امام زمان عليه السلام جای آورند؟! و... باید بدانیم که اگر شکر ایادی نعمت ادا نشود، شکر خدا هم تحقق نیافته است. اگر یاد امام عصر عليه السلام در واقع خداوند متعال مورد کفران قرار گرفته است.

امام زمان عليه السلام فته

نعمت امام زمان عليه السلام جهت، عام و فراگیر است، و همی مخلوقات از آن به ره جسته اند. اما با یک نگاه کلّی به مردم جهان، می بینیم که اکثر مردم دنیا اصلاً وجود امام عصر عليه السلام نیستند و ایشان را به عنوان ولیّ نعمت خویش نمی شناسند، تا بخواهند شکر حضرتش را به جای آورند.

از این رو، برای بیشتر مردم دنیا، ذکر امام زمان عليه السلام کلّی منتفی است چرا که موضوع شناخت حضرت مهدی عليه السلام برای آنها مطرح نیست، تا نوبت به چگونگی یاد قلبی و زبانی برسد.

پس نعمت حضرت ولیّ عصر ارواحنا فداه با وجود این که فراگیر است، ولی غیر شیعه ایشان را نشناخته و توقع یاد حضرتش از آنها نمی رود. بنابراین مسأله یاد شدن امام زمان عليه السلام همی مردم جهان غیر از اقلّیتی به نام شیعه، منتفی است. این نکته مهم، یکی از ابعاد غربت آن حضرت را نشان می دهد.

اما اقلّیت شیعه که حضرتش را می شناسند، آیا حقّ ایشان را از حیث یاد کردن به جای می آورند؟ در فصل قبل دیدیم که بسیاری از این گروه، در معرفت به اسم امام عليه السلام بوده‌های دارند، و از جهت معرفت به وصف نیز وضعیّت مناسبی ندارند، طبیعتاً وقتی در مرحله معرفت دچار نقصاری باشند، هنگام «یادکردن» هم نارسایی ایشان نمایان می گردد. در نهایت، عدّی بسیار کمی باقی می ماند - یعنی اقلّیتی از آن اقلّیت - که به طور نسبی، معرفت به اسم و وصف حضرت مهدی عليه السلام

حال بینیم این زیر مجموعی ناچیز چگونه یاد معروف خود را در قلب و زبان خویش زنده نگاه می دارند؟ و آیا امام زمان عليه السلام این عدّی بسیار اندک فراموش شده نیست؟!

متأسفانه مسأله غیبت امام زمان **علیه السلام** از ایشان، مشکلات بسیاری بر سر راه این عدی معدود به وجود آورده و امتحان دینداری را دشوارتر ساخته است؛ چرا که مردم نمی توانند امام خود را ببینند، با ایشان تماس عادی و اختیاری برقرار کنند و مسائل و مشکلات خود را مستقیماً با ولی نعمت خویش در میان بگذارند.

اگر راه تماس و معمولی با ایشان داشتند؛ شاید در یاد کردن امام زمان **علیه السلام** بیشتر داشتند.

البته وقتی غربت ائمه **علیهم السلام** در میان دوستانشان - در زمان حضورشان می بینیم، در می یابیم که روح توجه به امام عصر **علیه السلام** ایشان، معرفت است. و بدون معرفت، این غربت و غفلت، هم چنان باقی و برقرار است. هم چنان که با بودن معرفت، حضور و غیبت امام **علیه السلام** است اما به هر حال، غیبت امام عصر **علیه السلام** بزرگ است، که گاهی افراد سست ایمان، به دلیل ندیدن حجت خدا، کم کم در ذکر امام خویش سهل انگار و بی توجه می گردند، و بدین ترتیب یاد آن امام حی، از قلب و زبان آنها هم کم رنگ می گردد، و حضرت مهدی **علیه السلام** آنها نیز از یاد رفته و غریب می شوند. با این همه، مدعیان عدی بسیار بسیار اندکی باقی می مانند که امام کاظم **علیه السلام** توصیف آنها می فرماید:

«يَغِيبُ عَنِ أَبْصَارِ النَّاسِ شَخْصُهُ وَلَا يَغِيبُ عَنِ قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ فِي كَرِهَةٍ»^(۱۴) شخص امام

علیه السلام هم های مردم پنهان می شود، ولی یاد او از دلهايشان پنهان نمی گردد.

این گروه مؤمنان، همواره به یاد مولای خویش هستند. شاید با چشم سر، امام زمان **علیه السلام** با دیدی دل پیوسته حضرتش را مد نظر دارند و قلب خود را جایگاه معرفت و محبت ایشان قرار داده اند این است که درد هجران و یاد مشکلات و سختی های آن امام همام، همواره قلب آن ها را متأثر می دارد و چشم هایشان را اشکبار می سازد.

امام صادق علیه‌السلام می‌باید:

«أَمَّا وَاللَّهِ لَيَغَيَّبَنَّ إِمَامَكُمْ سِنِينَ مِنْ دَهْرِكُمْ وَلَتَدَّ مَعَنَّ عَلَيْهِ عُيُونُ الْمُؤْمِنِينَ»^(۱۵) توجه داشته باشی! قسم به خدا، امام شما سالیاری از روزگارتان در غیبت خواهد بود ... و چشم های مؤمنان بر آن حضرت گریان می شود.

شدت معرفت و محبت این عدی بسیار کم سبب می شود که دل‌هایشان به «یاد» محبوب دردناک شود و آثار ذکر قلبی بر زبان و سایر اعضاء و جوارح ایشان جاری گردد. اما این گروه از مؤمنان، بسیار اندک شمارند، تا آن جا که خودشان نیز به تبعیت از مولای غریب شان همواره غریب هستند، و مورد توجه قرار نمی گیرند.

صرف نظر از این عده که می توان آنها را «استثنا» دانست، بقی آن اقلیت شیعه، در یاد کردن امام زمان علیه‌السلام کوتاهی می کنند و لذا آن امام همام، برای امت ناسپاس خود، غریب «از یاد رفته» است.

برای ملموس تر شدن این واقعیت تلخ، یکی از روشن ترین اوصاف امام علیه‌السلام می دهیم تا هر کس خود به داوری بپردازد.

در بخش پیشین اشاره شد که امام رضا علیه‌السلام امام معصوم علیه‌السلام اند: «الْإِمَامُ الْوَالِدُ الشَّفِيقُ وَالْأُمُّ الْبَرَّةُ بِالْوَلَدِ الصَّغِيرِ»^(۱۶) امام (در مهرباری، مانند) پدر دلسوز و مادر نیکوکار به بچی کوچک است.

حال ببینیم مؤمناری که امام زمان خود را به این وصف می شناسند، آیا ذکر و یاد مناسب با این وصف را دارند؟ فرض کنید پدر مهربان یا مادر فداکاری که به هر دلیل نمی توانیم مستقیماً با ایشان پیوند داشته باشیم. به تعبیری، نسبت به ما غائب هستند، مثلاً مسافرت رفته و یا گرفتار زندان شده و یا به هر دلیلی از دسترس ما خارج می باشند. ما چقدر از این پدر و مادر به سفر رفته و یا در بند خویش یاد می کنیم؟

خصوصاً اگر والدین خیلی دلسوز و فداکار بوده و فرزندان هم با وفا باشند، واقعاً در زمای که پدر و مادر غائب هستند، آنها را از طایفه نمی برند؛ و جای خالی آنها را هر لحظه حس می کنند.

هر قدر که این دوری و فراق طولانی شود، ندیدن پدر و مادر برای فرزندان، طبیعی و عادی نمی شود بلکه در هر مناسبت تلخ و شیرین و در هر اجتماع خانوادگی، بیش از هر کس به یاد آنها هستند، عکس آنها را در گوشه و کنار خانه قرار می دهند، همواره وجود پدر یا مادر خویش را به دیگران گوشزد کرده و متذکر می شوند که پدر و مادر، در سفر است، ولی بالاخره «می آید».

هر کس هم که به طریقی با آنها ارتباط برقرار کند، ابتدا از احوال پدر و مادر غایب آنها جويا می شود، و سپس آنها را با عبارات مختلف تسلی می بخشد. فرزندان نیز، هر بار با یکدیگر تماس داشته باشند، در هر برخوردی راجع به درد هجران خود سخن می گویند، پیش از هر کلام بیش از هر چیز، از پدر و مادر خود صحبت می کنند و از یکدیگر می پرسند که آیا نامه ای دریافت نکرده اید؟!

تماس تلفری نداشته اید؟ حالشان چگونه است؟ فلان خبر ناگوار یا خوشحال کننده وقتی به آنها رسید، چه حالی داشتند؟

خلاصه، به هر مناسبت و بهانه ای، آن یاد قلبی خویش را به صورت های گوناگون به زبان می آورند. هر کدام از آنها آرزو می کنند که بتوانند حداقل صدای پدر و مادر خویش را بشنوند. اگر تماس تلفری برقرار شود، هر یک از اعضاء خانواده در شنیدن صدای آنها از دیگری سبقت می گیرند و حتی اگر بفهمند که آنها کاملاً سالم هستند، باز هم راضی نمی شوند و می خواهند که آنها را ببینند و یا لاقلاً صدایشان را بشنوند و...

در این میان، دخترها از پسرها بیشتر تب و تاب دارند، همان طور که والدین مخصوصاً پدر دختر را بر پسر مقدم می دارد. ^(۱۷) به همین دلیل، دخترها بیشتر احساس دلتنگی می کنند.

گاه‌ی مجلس سرور خانوادگی برگزار می شود، مثلاً روز عید ی فرا می رسد و یا مجلس عروسی پیش می آید و... وقتی هم گرد آمده اند، غیبت آن عزیزان در این مجلس شادی، ناراحتی آنها را به زبان می آورد: اگر پدر بود...! اگر مادر بود...! اگر بشنوند پدر و مادرشان به چیزی نیاز دارند، هم ی فرزندان برای تأمین آن بر یکدیگر سبقت می گیرند. اگر پدر و مادر گرفتار باشند، لازم نیست کسی به آنها بگوید که برایشان دعا کنید.

فرزندان، به طور طبیعی از هیچ کاری برای رهایی والدین خود مضایقه ندارند، در انجام انواع دعاها و توسّلات کوتاهی نمی کنند، اگر بشنوند که احتمال اثر داشته باشد انجام می دهند، و دعا و خواستن حوائج آنها را بر خویش مقدّم می دارند.

بی خبر ماندن از وضعیّت پدر و مادر، سخت ترین حالتی است که برای فرزندان ممکن است پیش آید. اگر مدتی نامه ای دریافت نکرده یا تماسّ تلفنی نداشته باشند متحمّل بیشترین رنج و ناراحتی می شوند و... این وضعیّت فرزندان مهربان در مقابل والدین دلسوز و فداکارشان است.

حال ببینیم آنچه در این مثال بیان شد، چقدر بر حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف - که امام زمان ما هستند - تطبیق می کند، و سپس وضعیّت مؤمنان را نسبت به ایشان بسنجیم.

آیا ایشان پدر مهربان و دلسوزی برای شیعیان و دوستدارانشان نیستند؟! آیا ایشان به اندازی یک پدر خوب و دوست داشتنی و یک مادر نیکوکار نسبت به فرزند کوچکش، به دوستان خود لطف و محبّت ندارند؟! آیا ایشان گرفتار و در بند زندان غیبت نیستند؟! آیا

از خبرهای ناراحت‌کننده‌ی ما آگاهی ندارند؟! ایشان با آگاهی از این خبرها، چه حالی پیدا می‌کنند؟!

واقعیت این است که همی ما فرزندان کوچک - وگام فرزندانِ ناخلفِ - امام علیهاالسلام هستیم که در هر لحظه و هر حالت - آساری و سختی، شادی یا غم، غنا یا فقر، و در هر آن و هر دم - به دستگیری و رسیدگی ایشان نیاز داریم. اما چقدر مثل یک فرزند خوب با ایشان برخورد کرده ایم؟

چند درصد از مؤمنان - همان گوه که به پدر و مادر خویش توجه می‌کنند - با حضرت بقیةالله علیهاالسلام قلبی دارند؟ چقدر جای خالی امام زمان علیهاالسلام مشهود است؟ چند بار پیش آمده که از عمق دل بگوئیم:

اگر مولای ما حاضر بود، چنین و چنان می‌شد؟ در خوشی‌ها و ناخوشی‌ها ی خود چقدر به یاد ایشان بوده ایم؟ آیا از بی‌خبری نسبت به ایشان هیچ احساس ناراحتی می‌کنیم؟ خدای ناکرده امر غیبت برای ما عادی نشده است؟ آیا برای ما واقعاً سخت است که با همه نشست و برخاست داشته باشیم و در هر محفلی شرکت کنیم، ولی جمال زیبا ی ایشان را نبینیم؟ چند درصد از شیعیان، این فراز دعای ندبه را از اعماق وجود خود زمزمه می‌کنند:

«عَزِيزٌ عَلَيَّ اَنْ اَرَى الخَلْقَ وَلَا تُرَى، وَلَا اَسْمَعُ لَكَ حَسِيساً وَلَا نَجْوَى»^(۱۸) برای من

سخت است که همه را ببینم، ولی شما دیده نشوی، و هیچ صدا و نجوایی از شما نشنوم.

چه تعداد از معتقدان به ایشان، جای خالی حضرتش را همواره احساس می‌کنند و از ته دل می‌سوزند؟ اگر پدر و مادرمان در زندان باشند، همه را ببینیم، ولی با آنها نتوانیم ارتباط برقرار کنیم، زجر می‌بریم و برای آنها دعا می‌کنیم یا نه؟!

امام زمان علیهاالسلام واقع زنداری هستند. به کلو بردن تعبیر «زندانی» برای ایشان مجاز و مبالغه نیست. این سنن است که از حضرت یوسف علیهاالسلام حضرت وجود دارد.^(۱۹)

حال چه تعداد از مؤمنان، درد زنداری بودن مولایشان در زمان غیبت را، با تمام وجود حسّ می کنند و از این مسأله در رنج هستند؟ آیا زندگی بدون دیدن ایشان برای ما حقیقتاً سخت و دشوار است؟ چند درصد از شیعیان - بدون این که احتیاج به سفارش داشته باشند - برای فرج آن حضرت دعا می کنند؟ خود ما چقدر برای رهایی ایشان از بند زندان، توسّل پیدا کرده ایم؟ آیا مجلسی به طور خاصّ برای دعا در حقّ ایشان و تعجیل فرجشان تشکیل داده ایم؟ اینها همه جای تأمل دارد.

در میان عدّی بسیار اندک از اقلّیت شیعه، چند درصد، این گونه به فکر ولیّ نعمتِ خویش هستند و انتظار رسیدن خبر و اثری از ایشان را می کشند؟ چند نفر از مؤمنان را سراغ دارید که به هر بهانه ای به یاد موعود محبوب خود می افتند.

و به هر مناسبتی از مولای خویش یاد می کنند و می گویند: اگر مولایم غایب نبود ... چنین و چنان نمی شد! حقّ این است که هر چه مدّت زنداری بودن این پدر دلسوز بیشتر می شود، بی تابی در فراق ایشان نیز باید افزون گردد، اما آیا اکنون چنین است؟

با این تفصیل اگر بگوئیم امام زمان علیهاالسلام معتقدان به ایشان نیز فراموش شده و از یاد رفته اند، اغراق و مبالغه نکرده ایم. می بینیم که متأسّفانه - آن طور که باید - از آن حضرت یاد نمی شود و لذا ایشان در میان خواصّ هم غریب هستند.

تمام آنچه که گفته شد، بیانِ غربت ایشان صرفاً نسبت به یکی از اوصافشان بود. اگر در مورد دیگر ویژگی های ایشان هم بررسی کنیم، وضعی بهتر از این ندارند. پس به خود حقّ می دهیم که بگوئیم امام زمان ما، در این زمان، واقعاً «از یاد رفته» و غریب هستند. این وضع دردآور، در حالی است که اگر محبّت به آن حضرت، واقعاً در حد شایسته و مورد انتظار باشد، نباید هیچ گاه ایشان را از یاد ببریم.

لذا باید از غفلتِ شیطانی عقوبت آور، احساس خطر کرده و همواره از خدا بخواهیم به ما توفیق دهد که یاد امام خود را فراموش نکنیم، و پیوسته به پیشگاه الهی عرضه بداریم:

«اللَّهُمَّ...وَلَا تُنْسِنَا ذِكْرَهُ، وَانْتَظِرْهُ، وَالْإِيمَانَ بِهِ، وَقُوَّةَ الْيَقِينِ فِي ظُهُورِهِ، وَالِدُعَاءَ لَهُ، وَالصَّلَاةَ عَدَا يَحْتَقِ لَا يُقَنِّطُنَا طَوْلَ غَيْبَتِهِ مِنْ قِيَامِهِ، وَيَكُونُ يَقِينًا فِي ذَلِكَ كَيْقِينِنَا فِي قِيَامِ رَسُولِكَ صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَ مَا جَاءَ بِهِ مِنْ وَحْيِكَ وَتَنْزِيلِكَ»^(۲۰)

خدایا... واز یاد من مبر یاد او، انتظار او، ایمان به او، شدت یقین به ظهور او، دعا برای او، و درود فرستادن برای او را؛ تا این که طول غیبت حضرتش، ما را از قیامش نومید نسازد، و یقین ما به این امر (قیام حضرت مهدی علیه السلام) یقین ما به قیام پیامبرت صلی الله علیه وآله باشد و (هم سان یقینی که داریم به) آنچه وحی و قرآن تو، که (رسول تو) آورده است.

توفیق فراموش نکردن امام علیه السلام از دید معرفت و محبت، و با تذکرات پیوسته مؤمنان به یکدیگر حاصل می شود.

صاحب کتب ارزشمند «مکیال المکارم»، در بحث ذکر امام علیه السلام داده اند که شیعیان باید نسبت به این امر، اهتمام و جدیت داشته باشند. در قسمتی از فرمایشات خود چنین آورده اند:

«وَإِنْ كُنْتَ مِنْ أَهْلِ الْغَفْلَةِ وَالْإِعْرَاضِ عَنْهُ، فَوَا أَسْفَا عَلَيْكَ قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ^(۲۱) ﴿وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى * قَالَ رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِي أَعْمَى وَقَدْ كُنْتُ بَصِيرًا * قَالَ كَذَلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسِيتَهَا وَكَذَلِكَ الْيَوْمَ تُنْسَى﴾»^(۲۲)

و اگر از اهل غفلت و اعراض از آن سرور باشی، جای تأسف است. خدای عزوجل فرموده: «و هر کس از ذکر من اعراض کند، همانا برای او معیشت تنگی خواهد بود و روز قیامت، او را نابینا محسور خواهیم ساخت.

(در آن حال) گوید: پروردگارا! چرا نابینایم محسور فرمودی، در حالی که من در دنیا بینا بودم؟! (خداوند) فرماید: این چنین آیات ما بر تو رسید، پس تو آنها را از یاد بردی و غفلت کردی، و همین طور امروز تو فراموش می شوی»^(۲۳)

در حدیث آمده است که منظور از آیات، در آیه شریفی سوری طه، ائمه معصومین علیهم‌السلام امام صادق علیهما‌السلامه اند:

«الآیات، ائمة علیهم‌السلام^{۲۴} از آیات، ائمه علیهم‌السلام.

اگر کسی امامان خود را در دنیا فراموش کند، روز قیامت خودش از یاد می رود، و نابینا محسور می شود. صاحب مکیال در ادامه می فرماید:

کدام سختی و تنگی، از تاریکی غفلت و ناداری بدتر است؟ و کدام حسرت، از کوری روز قیامت بزرگتر؟! و کدامین بیم و وحشت، از آن پشیماری زشت تر و کوبنده تر؟ چه مصیبت بزرگ و دردناکی!! پس شتاب کن، شتاب، برای خلاصی خودت و آزاد سازی گردنت. (۲۵)

برای رهایی از این ندامت و مصیبت دنیوی و اخروی، چه راهی وجود دارد؟ چگونه می توان از «معیشت ضنک» در دنیا و کوری قیامت نجات یافت؟ مرحوم صاحب مکیال خود توصیه می کنند که: و این حاصل نمی گردد مگر با یاد مولایت، تا در دنیا و آخرت، دستت را بگیری، که خدای تبارک و تعالی شأنه می فرماید:

﴿يَوْمَ نَدْعُو كُلَّ اُنَاسٍ بِاِمَامِهِمْ﴾ روزی که هر مردمی را با امامشان می خوانیم (۲۶).
«فَكُنْ - وَفَقَّكَ اللهُ تَعَالَى مِمَّنْ تَذَكُرُ اِمَامَهُ لِيَذْكُرَهُ» (۲۷) پس تو - که خدای تعالی توفیقت دهد - در زمري كسارى باش كه امام خود را ياد می کنند، تا اوهم تو را ياد کند.
تنها راه نجات از هلاکت، تمسک به عنایت امام زمان علیهم‌السلام اگر شیعه، به داشتن چنین ملجأ و پناهگاهی افتخار می کند، چرا به سراغ آن نمی رود؟! پس باید دست به دستان مبارک آن حضرت داد تا انسان را در دنیا و آخرت نجات دهد، و او را در روز قیامت در زمري پیروان خویش قرار دهد.

اما متأسفانه نه تنها جاهلان نسبت به امامت بلکه حتی کسانی که نسبت به اهمیت این موضوع آگاهی دارند، باز هم در حد شایان توجه، از مولای خویش یاد نمی کنند، و

کوتاه‌ی آنها در انجام وظیفه خویش، سبب محرومیت عده دیگری از آشنای‌ی با امام علیها السلام است و این امر یاد امام زمان علیها السلام جامعه، به تدریج محو می‌سازد. امام جواد علیها السلام بی‌شخصی ضمن معرفی جانشینان خویش به مسئله «موت ذکر» امام زمان علیها السلام کرده اند:

«امام بعد از من، پسر من علی است. امر او، امر من است. و سخن او، سخن من، و اطاعت از او اطاعت از من است و امام پس از او پسرش حسن است امر او امر پدرش و سخن او سخن پدرش، و اطاعت از او اطاعت از پدرش می‌باشد.

سپس سکوت فرمود. عرض کردم: ای پسر رسول خدا! پس امام بعد از حسن کیست؟ حضرت گریه شدیدی کردند، سپس فرمودند:

«إِنَّ مَنْ بَعَدَ الْحَسَنِ ابْنَهُ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ الْمُنْتَظَرُ. فَقُلْتُ لَهُ: يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ لِمَ سُمِّيَ الْقَائِمُ؟ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لِأَنَّهُ يَقُومُ بَعْدَ مَوْتِ ذِكْرِهِ، وَارْتِدَادِ أَكْثَرِ الْقَائِلِينَ بِإِمَامَتِهِ»^(۲۸)

بعد از حسن پسرش، قائم به حق، و همان شخصی است که انتظار او را می‌کشند. عرضه داشتم: ای پسر رسول خدا! چرا ایشان «قائم» نامیده شده اند؟ فرمود: زیرا او زمانی قیام می‌کند که یادش مرده است، و اکثر معتقدین به امامت وی، از عقیده خود بازگشته اند.»

مردن و از بین رفتن ذکر امام علیها السلام است؟ هر نعمتی اگر متناسب با ویژگی‌ها و ارزش خود در ظرف و زمینه مناسب و شایسته از او یاد نشود، در حقیقت ذکرش مرده است. با مروری بر مسئله «ذکر» درباره صفت «پدر دلسوز» و «مادر نیکوکار» دیدیم که چگونه در ذکر امام زمان علیها السلام جهت کوتاه‌ی می‌شود، و عده بسیار بسیار اندک هم - آن چنان که باید - از مولای خویش یاد نمی‌کنند.

از طرفی اقلیت شیعه نیز، در حد عمیق و شایسته آن، از اوصاف امامشان آگاهی ندارند. و لذا حقوق ایشان را درست نمی‌شناهند. از طرف دیگر، اکثریت مردم زمین هم

اصلاً امام شناس نیستند تا بخواهند به زنده نگه داشتن ذکر ایشان پردازند. پس به راستی می توان گفت: که ذکر امام **علیه‌السلام** جای امروزه مرده است.

چقدر مرتکب کوتاه بینی شده ایم اگر برگزاری چند مراسم مربوط به نیمه شعبان و اندکی چراغاری و یوستر و... را دلیل بر زنده بودن یادشان در روی زمین بدانیم. یاد امام **علیه‌السلام** مناسب با مقام و منزلت ایشان و زمینه ها و مناسبت های مختلف با همه انواع و اقسامش باشد. در غیر این صورت، هر عقل سلیم ی چنین مولای را «از یاد رفته و غریب» می داند.

به هر حال نباید بپنداریم که «موت ذکر» امام زمان **علیه‌السلام** است که هیچ کس تولد ایشان را جشن نگیرد و به یاد ایشان نقل و شیرینی پخش نشود. البته هیچ کس تردید ندارد که برپایی همین مراسم و مجالس - گرچه یک بار در سال - لازم است، ولی کیست که درباره اوج مقام و فضائل حضرت بقیة الله ارواحنا فدا، اندکی از بسیار بداند، و با قطره ای از دریای حقوق حقه حضرتش - که بر عهده ما است - آشنا باشد آن گاه این مجالس یک بار در سال را برای تذکر و یادآوری نسبت به حضرتش کافی بداند؟

باید با دید عمیق تر و وسیع تر به مساله نگریم، باید دید اعتقاد صحیح نسبت به امام زمان **علیه‌السلام** جامعه به چه صورت است. متفکران و اندیشمندان در این باره چه اندازه روشن هستند؟ و چقدر در زمینه معرفی ایشان تلاش می کنند؟ با چه دقت نظر و عمق مساله مهدویت توجه می شود؟

برای معرفی صحیح امام **علیه‌السلام** جزوه و کتاب و نشریه منتشر می شود؟ چند درصد از کسانی که نیمه شعبان در جشن میلاد آن حضرت شرکت می کنند، با وظایف خود نسبت به ایشان آشنا هستند؟ جامعه دوستداران حضرت بقیه الله ارواحنا فدا، تا چه اندازه برای تربیت نسلی مهدوی و منتظر حضرتش می کوشند؟

برای رسیدن از جامعه موجود به جامعه موعود، چه کرده ایم؟ برای آشنا ساختن جهانیان - که همه، رعیت حجت خدا هستند و بر سر خوان احسان او نشسته اند - با ولی نعمت خود چه تدبیری اندیشیده ایم؟ آیا عواقب کفران نعمت - آن هم چنین نعمتی والا و بی مانند- را می دانیم؟ آیا در فکر رهایی از عواقب این ناسپاسی هستیم؟

اگر همه این ها در حد مناسب و شایسته ای وجود داشته باشد، یاد حضرتش در جامعه زنده می ماند. ولی متأسفانه فرمایش امام جواد علیه السلام حضرت مهدی علیه السلام صادق است. همین غربت جانسوز، قلب امام جواد و دیگر ائمه علیهم السلام درد آورده، و چشم هایشان را اشکبار کرده است.

خدایا به غربت آن محبوب پنهانی رحم کن و هر چه زودتر، جهان را به ظهورش نورانی بگردان.

فصل سوم: امام فرونهاده

معنای سوم غریب

یکی دیگر از معاری غریب، «فرو نهاده» یا «وانهاده» یا «وا گذاشته» است. فرو نهاده به کسی گفته می شود که مهجور و متروک و معطل، باقی مانده باشد. «مهجور» کسی است که او را کنار گذاشته باشند. متروک یعنی ترک شده، و معطل هم به معنی تعطیل شده است «تعطیل» در مقابل استفاده و بهره بردن است، و معطل به چیزی گفته که در جهت هدفی که برای آن وضع شده از آن استفاده نشود.

اگر «معطل» صفت شخص باشد، چنین شخصی غریب افتاده است. این معنای غریب، ممکن است فرع بر عدم شناخت، یا فراموش کردن، و یا ناشی از کوتاهی کردن دیگران در حق شخص باشد.

عالمی را در نظر بگیرید که در یک رشته علمی متخصص است. این عالم در دو حالت ممکن است فرو نهاده شود، و در نتیجه غریب افتد.

حالت اول این که در موقعیتی قرار بگیرد که اطرافیان او را نشناسند و از تخصص او خبر نداشته باشند. طبیعتاً به دلیل نشناختن او از او بهری علم نمی برند. حتی هنگام رویارویی با مشکلی که به علم او نیاز دارند، به او مراجعه نمی کنند. زیرا نمی دانند چه گوهری در اختیار دارند. لذا از آن دانشمند، استفاده نمی شود، و او مهجور و متروک باقی می ماند.

در «حالت دوم» آن عالم شناخته شده است و اطرافیان نسبت به علم و تخصص او معرفت لازم را دارند، ولی در بهره بردن از او کوتاهی کرده و به او مراجعه نمی کنند، و بدین گونه وی را معطل و متروک می گذارند. در هر دو حالت، این عالم - دانسته و یا ندانسته - «غریب» واقع می شود.

پزشکی ماهر در نظر بگیرید که در یک منطقه می تواند بسیاری از مشکلات مردم را حل کند، اما مورد مراجعه قرار نگیرد. او می تواند مشکل گشای بیماران باشد، اما اگر به او مراجعه نشود، غریب می افتد. این غربت پزشکی، یا ناشی از عدم شناخت اوست، یا فراموش شدن او، و یا کوتاهی کردن به مراجعه به او. در هر صورت هر کس که مطب این پزشک را خالی ببیند، برای غربت او متأثر می شود.

این معنای غربت - که ناشی از مهجور و متروک و معطل ماندن شخص است - کاملاً به شکر عملی مربوط می شود، چرا که شکر عملی نسبت به هر نعمتی، استفادی مناسب از آن است و اگر نعمتی فرو نهاده شود، معلوم است که مورد بهره برداری شایسته قرار نگرفته است.

مہجور بودن امام عصر علیہ السلام

شکرِ عملی نسبت به بزرگترین نعمت خدا - یعنی وجود مقدس امام عصر علیہ السلام بردن از ایشان است در مسیری که خداوند معین فرموده است. بنابراین شکرِ عملی نعمت امام عصر علیہ السلام است کہ انسان ہا نسبت بہ ہر وصفی از اوصاف حضرتش، وظیفی خود را انجام دادہ و حقّ آن را ادا کنند، در غیر این صورت، کفران نعمت صورت گرفتہ و امام علیہ السلام می ماند.

علم مصبوب

امام زمان علیه السلام مصبوب است. شکر عملی این کمال، آن است که هر کس دنبال کسب علم می رود، به عنوان سر چشمه و منبع علم، به ایشان رجوع کند و هنگام درس گرفتن از استاد و مطالعه و تحقیق همی افراد را واسطه های بدانند که به برکت امام علیه السلام از وساطت آنها بهره مند می شود، یعنی در هر پیشرفت علمی، خود را مدیون توجهات و عنایات امام علیه السلام

اما آیا در عمل چنین است؟ آیا مردم، عملاً با امام زمان علیه السلام شایستی «علم مصبوب» می کنند، یا این که حضرتش از این جهت، مهجور و متروک می باشند؟ اکثر قریب به اتفاق مردم، اصلاً نمی دانند نعمت «علم مصبوب» در علم وجود دارد و به همین دلیل به ایشان مراجعه نمی کنند. پس مهجوریت و متروک بودن امام علیه السلام این اکثریت، به دلیل عدم معرفت آنها است. ولی برای اهل معرفت جطور؟ آنها می دانند امامشان علم مصبوب است.

و اگر از آنها سؤال شود، به این واقعیت اذعان می کنند، اما آیا حق این صفت امام علیه السلام می کنند؟ یا این که در عمل کوتاهی کرده، و آن شأنی را که شایسته است، برای ایشان قائل نمی شوند؟ واقعیت این است که با توجه به آنچه در فصل اول از همین بخش تحت عنوان «بی اعتقادی به امام علیه السلام ضجرات از آن» بیان شد، باید بگوئیم: متأسفانه امام زمان علیه السلام اهل معرفت هم مهجور بوده و حق «علم مصبوب» بودن ایشان در عمل ادا نمی گردد. (۲۹)

کشتی نجات

اگر امام علیها السلام می نجات می دانیم، باید هنگام برخورد با گرفتاری های مادی یا معنوی و روحی پیش از ایشان، بر هیچ کس تکیه و اعتماد نکنیم.

اما وضع فعلی ما چگونه است؟ جوانان ما دچار مشکلات اساسی در دینداری هستند، اما چند درصد کسانی که اهل دردند و مشکل را می فهمند، راه حل آن را آشنای و معرفت بیشتر جوان با امام زمان علیها السلام وظیفه در قلب آن حضرت می دانند؟ چه تعداد از صاحب نظران مسائل تربیتی، راه حل مشکلات جوانان را در معرفت عمیق ایشان نسبت به امام عصر علیها السلام شدن آنها به مکتب تربیتی اهل بیت علیهم السلام به وظایف خود در قبال ایشان می دانند و به این امر توصیه و تشویق می کنند؟

خدای مهربان، سفیری نجاتی برای این امت قرار داده است که از دیدگان مردم غایب است، ولی در حال غیبت هم می تواند هر غریقی را نجات دهد. سؤال، این است: چند درصد از کسانی که در معرض غرق شدن هستند، واقعاً به این کشتی مراجعه می کنند؟ کسی که در حال غرق شدن است، به محض دیدن یک کشتی، به هر قیمتی که باشد، خودش را به آن می رساند. ولی اکثر مردم - حتی شیعیان - امام زمان علیها السلام را به این صفت نمی شناسند. وعده بسیار اندکی هم که از این ویژگی امام علیها السلام دارند، - چنان که باید و شاید - به ایشان مراجعه نمی کنند.

بنابراین در عمل، شکر این نعمت - در خور ارزش آن - ادا نمی شود و امام عصر علیها السلام جهت مهجور است، و معطل و متروک مانده است.

ریشه‌ی هر خیر

ویژگی دیگر امام **عَلَيْهِ السَّلَامُ كُلُّ خَيْرٍ** است. در بخش قبل دیدیم که امام صادق **عَلَيْهِ السَّلَامُ** فرموده اند:

«نَحْنُ أَصْلُ كُلِّ خَيْرٍ»^(۳۰) ما ریشی هر نیکی هستیم.

آیا به این کلام امام **عَلَيْهِ السَّلَامُ** داریم یا نه؟ آیا در عمل، رفتار متناسب با این عقیده در ما وجود دارد؟ اگر ایشان را حقیقتاً اصل هر خیری می دانیم، باید در عمل برای کسب خیرات، بیش از هر چیز و پیش از هر کاری، به امام زمان **عَلَيْهِ السَّلَامُ** کنیم، اما آلی واقعاً این گونه است؟

اگر خیر دنیوی می خواهیم، مثلاً رفاه و آرامش و امکانات مادی و... طلب می کنیم، باید به دنبال ایشان برویم و در تقویت رابطی خود با آن حضرت - از طریق عمل به احکام دین - بکوشیم اگر خیر معنوی - مانند تقوی، توحید و معرفت امام **عَلَيْهِ السَّلَامُ** خواهیم، باز هم باید به سراغ خود حضرت برویم.

اما با کمال تأسف می بینیم که به حضرت بقیة الله ارواحنا فداه، - آن طور که شایسته است - نه در مسائل مادی مراجعه می شود، نه در مسائل معنوی.

چند درصد مردم برای رسیدن به توحید واقعی، از باب امام عصر **عَلَيْهِ السَّلَامُ** شونند؟! و چقدر می کوشند که معرفت خود را نسبت به امام خویش بالا ببرند؟ آیا برای کسب توحید - به همان میزان که به سخنان اهل فلسفه و عرفان و دانشمندان غیر شیعه رجوع می شود - به معارف گهر بار اهل بیت **عَلَيْهِمُ السَّلَامُ** می شود؟!!

حق نعمت **«أَصْلُ كُلِّ خَيْرٍ»** وقتی ادا می شود که انسان به راستی امام عصر **عَلَيْهِ السَّلَامُ** همی خیرات بداند، و از این سرچشمی پر فیض، بهره گیرد. اگر از این منبع خیرات استفادی مناسب و شایسته نشود، حق آن در عمل ادا نشده است.

پس کاملاً روشن است که امام زمان علیه‌السلام نیز مهجور و متروک باقی مانده، و غریب و مکفور هستند.

آب شیرین و گوارا

امام رضا علیه‌السلامه اند:

«الإمامُ الماءُ العذبُ عَلَى الظَّمَاءِ»^(۳۱) امام، آب شیرین در وقت تشنگی است.

آیا انسان‌ها از این آب شیرین استفادی کافی می‌کنند؟ آیا حقّ این نعمت - آن طوری

که باید - ادا می‌شود؟ آیا شکر عملی این نعمت را به جای می‌آوریم؟

حقّ این نعمت، وقتی ادا می‌شود که تشنگان برای رفع تشنگی، از آن آب شیرین

استفاده کنند، نه این که آن را رها کرده و بخواهند با هر آب تلخ و شوری رفع عطش

کنند. از بهترین مصادیق آن، تشنگی در مسائل اعتقادی است. چند درصد از شیعیان، برای

رفع این عطش، سراغ امام علیه‌السلام ایشان می‌روند؟ آیا برای احادیث ائمه علیهم‌السلام

شان مناسبی قائل هستند؟

و یا این که گفتار متکلمان غیر مسلمان یا دانشمندان ضدّ شیعه را مبنای «دین شناسی»

قرار می‌دهند؟ این امر مورد ابتلاء متفکرین و دانشمندان جامعه است نه مردم عادی. و

متأسفانه آن‌ها در عمل، بهای لازم را به سخنان گهر بار اهل بیت علیهم‌السلامه نهند.

اگر چنین است، پس شکر نعمت این آب شیرین و گوارا چگونه ادا می‌شود؟ آیا امام

علیه‌السلامه صفت خویش، مهجور و متروک و معطل باقی نمانده است؟!

شاهد بر امت

در بخش پیشین در بای وصف شاهد و گواه بودن امام علیها السلام سبب سخن گفتیم . کسی که امام عصر علیهما السلام «بمهد» می داند، در عمل باید به این ملتزم باشد . او وظیفه دارد که برای ایشان حدّ اقلّ شأن یک شاهد عادی را قائل باشد، و در عمل، به عقید ی خود ترتیب اثر دهد.

فرض کنید در حضور دوست خدا ترس خود هستید، که موقعیت شما نزد او، برایتان مهمّ است و نزد او آبرو دارید. شما در منظر و محضر او چگونه عمل می کنید؟ احتمالاً از انجام خیلی کارها منصرف می شوید، حتی بعضی از کارهای مباح که ممکن است در حالت عادی انجام دهید، گاهی حتی اگر کودکی هم شاهد ما باشد نحوی رفتار ما تغییر می یابد.

اگر آبرو داری نزد یک دوست برای ما مهم است و عمل ما اثر دارد، دقت کنیم که آیا آبرو داشتن ما نزد امام زمان علیها السلامین قدر مهمّ است؟! وقتی معتقدیم که امام زمان علیها السلامی ببند و کارهای ما به ایشان عرضه می شود، این اعتقاد چقدر در عمل ما اثر دارد؟

آیا ما را از ارتکاب کاری که آبرویمان را نزد ایشان به خطر می اندازد، باز می دارد واقعیت این است که هر اندازه در عمل از انجام معاصی خودداری نکنیم، و به فکر حفظ آبروی خود نزد امام عصر علیها السلامین، مرتکب کوتاهی در شکر عملی شده ایم، و وظیفی خود را نسبت به ایشان ادا نکرده ایم، و به همین میزان، امام عصر علیها السلامی متروک و غریب افتاده اند.

امام زمان علیه‌السلام نزد محبان حضرتش هم به طور نسبی مهجور و متروک هستند و هر کدام از اهل معرفت - به میزایی که در اداء شکر عملی مناسب با شأن ایشان کوتاه ی کنند - حضرت را غریب قرار داده اند.

رفیق مونس

شکر عملی یک رفیق و همدم دلسوز، وقتی ادا می شود که انسان با او انس بگیرد، رفاقت خوبی با او داشته باشد به راحتی او را از دست ندهد او را از خود نرنجاند، و خلاصه هر چه رفاقت او را محکم تر می سازد انجام دهد. به علاوه از هر چه در دوستی با او تأثیر منفی می گذارد، خودداری کند و... امام علیهاالسلام رفاقت است، همان طور که امام رضا علیهاالسلام اند:

«الْإِمَامُ... الْأَنْيَسُ الرَّفِيقُ»^(۳۲)

پس باید حق رفاقت ایشان ادا شود چرا که رفاقت، دو طرفه است نه یک طرفه. ما باید مونس خوبی برای ایشان باشیم. و همان گونه که ایشان - در عین بی نیازی از ما و در اوج عظمت - از ما یاد می کنند، ما نیز - در شدت نیاز پیوسته و احتیاج مبرم - باید از ایشان یاد کنیم.

آن حضرت ارواحنا له الفداء فرموده اند:

«أنا غير مهملين لمراعاة تكم ولا ناسين لذكركم»^(۳۳)

ما، در رسیدگی و مراقبت از شما کوتاهی نکرده، و یاد شما را فراموش نمی کنیم. اگر ما بدانیم که دوست دلسوزی هر روز به یاد ما است، اگر ما با او تماس بگیریم او با ما ارتباط برقرار می کند، و اگر ما از او سراغ بگیریم و حال او را نپرسیم، او سراغ ما را می گیرد و از حال ما پرس و جو می کند، اگر مسافرت هم برود ما را فراموش نمی کند و از ما خبر می گیرد.

طبیعی است که ما هم پیوسته و مرتب از او یاد کرده و دعاگوی او می شویم، مکرر برایش نامه می نویسیم و او را به مجالس خود دعوت می کنیم و...

اگر ما واقعاً این گونه با امام زمان عليه السلام بگیریم، زندگی فردی و جمعی ما به گونه دیگری می شود، متفاوت با آنچه که اکنون هست. ولی ملت‌سفانه می بینیم که حتی در جامعه شیعه هم امام زمان عليه السلام چنان که شایسته است - در زندگی رعیت و امت خود نقش اساسی ندارند، تا آنجا که می توان ادعا کرد که از متن زندگی افراد حذف شده اند.

با این همه، آن حضرت، بزرگوارانه، انس خود را به طور یک طرفه با شیعیان خویش برقرار نگاه داشته اند و اگر آن ها به یاد امام زمانشان عليه السلام ایشان به یاد آن ها هستند.

اگر آن ها با حضرت مهدی عليه السلام نمی کنند، حضرت با آنها رفیق هستند. کجا در عالم، چنین دوستی پیدا می شود که سال های سال به طور یک طرفه با دیگری رفاقت کند، در حالی که هیچ نیازی هم به او ندارد! اما چقدر جای تأسف دارد که شکر این رفیق و مونس عزیز گزارده نمی شود، و باز هم مهجور و متروک قرار داده می شود! خدایا ما را ببخش!

پدر دلسوز

شُکر عملی پدر دلسوز چه زماری ادا می شود؟! همان رفتاری که با پدر دلسوز و مادر نیکوکار خویش داریم - بلکه بالاتر از آن - باید با امام زمان علیه السلام باشیم. در غیر این صورت، حق ایشان را ادا نکرده ایم و در انجام شُکر عملی کوتاه ی نموده ایم، و این پدر دلسوز و مادر نیکوکار را فرو نهاده ایم.

در فصل سوم همین بخش، دیدیم که رفتار ما شیعیان نسبت به امام عصر علیه السلام با رفتار ما نسبت به پدر و مادر مهربان، تفاوت می کند. و همین مقدار برای اثبات مهجور و غریب بودن آن حضرت کافی است.

این ها مثال هایی بود برای روشن شدن این که حق شُکر امام علیه السلام اوصاف ادا نمی شود. وقتی حق امام علیه السلام شود که حق تک تک اوصاف ایشان ادا شود، زیرا اعتقاد به هر یک از صفات امام علیه السلام خاصی بر عهده انسان می گذارد. تنها در صورتی حق آن نعمت ادا می شود که انسان آن وظیفه را انجام دهد. در غیر این صورت، امام عصر علیه السلام حیت مکفور می ماند و از همین حیث، ایشان غریب می افتند.

با نگاهی به جامعی خود، می توانیم ببینیم که چند درصد از دوستان امام زمان علیه السلام نسبت به اوصاف ایشان، در عمل وظیفی خود را انجام می دهند. و با بررسی در این امر، به این نتیجه می رسیم امام علیه السلام دوستان خویش هم غریب هستند. از کساری که اصلاً امام زمان علیه السلام شناسند، هیچ انتظاری نیست، چرا که آنها معرفت ندارند، و لذا با قلب و زبان و عمل، شاکر این نعمت نیستند. اما به هر حال امام زمان علیه السلام ها غریب و مهجور است، چون نمی دانند که باید به ایشان مراجعه کنند و امام علیه السلام و متروک می گذارند.

نتیجه این که امام زمان علیه‌السلام کساری که ایشان را نمی شناسند و حتی عدّی بسیار قلیای که ایشان را می شناسند به هر حال مهجور و غریب است.

مقایسه ی «بئر معطله» با «ماء معین»

دلایل نقلی نیز، این شهود تجربی را تأیید می کنند. در قرآن کریم آمده است:

﴿فَكَأَيُّ مِّنْ قَرْيٍ أَهْلَكْنَاهَا وَهِيَ ظَالِمَةٌ فِيهَا خَاوِيَةٌ عَلَىٰ عُرُوشِهَا وَبِئْرٍ مُّعَطَّلَةٍ وَقَصْرِ

مَشِيدٍ﴾^(۳۴)

چه بسیار آبادی هایی را که (اهل آنها) ستمکار بودند، هلاک کردیم. پس دیوارها روی پایه هایشان خراب شد، و چاه ها بدون استفاده و قصرهای مرتفع خالی ماند. محل بحث ما آخر آیه است که خدای متعال فرموده است: چه بسیار چاه های که بدون استفاده باقی ماند. چاه را زمانی معطله می نامند که قابل استفاده و بهره برداری باشد، و بتوان از آن آب بیرون کشید، ولی اکنون متروکه شده و دیگر از آن آب استخراج نمی شود.

«قَصْر مَشِيد» به قصر مجلل و مرتفعی گفته می شود که اکنون خالی از سکنه باقی مانده است. در آیه به این مطلب اشاره شده که ما وقتی اهل آبادی ها را هلاک کردیم، چاه های آنها بدون استفاده شد و قصرهایشان خالی ماند با مراجعه به اهل بیت علیهم السلام ببینیم که در تفسیر «بئر معطله» فرموده اند:

«كَمْ مِنْ عَالِمٍ لَا يُرْجَعُ إِلَيْهِ وَلَا يُنْتَفَعُ بِعِلْمِهِ»^(۳۵)

چه بسا عالمی که کسری به او مراجعه نمی کند، و از علم او بهره نمی برند. عالم، به چاه آب تشبیه شده که از آن مادی حیات استخراج می شود. و مراد از معطل و بدون استفاده ماندن چاه آب، مراجعه نشدن به عالم و بهره نبردن از علم اوست. امامان علیهم السلام هستند که به ایشان - در خور شأن و مقامشان - مراجعه نشده است و از علم ایشان استفاده کامل و صحیح نمی گردد. امام زمان علیهم السلام زمان ما «بئر معطله» است.

از امام ابوالحسن موسی بن جعفر علیهما السلام آمده است:

«الْبِئْرُ الْمُعْظَلَةُ الْإِمَامُ الصَّامِتُ، وَالْقَصْرُ الْمَشِيدُ الْإِمَامُ النَّاطِقُ»^(۳۶) «چاه معطل»، امام

ساکت، و «قصر مشید»، امام ناطق است.

شاید علت تشبیه امام ناطق به قصر مشید، این باشد که قصر مشید، مرتفع است، و شکوه و عظمتش نمایان است، و با وجود این خالی گذاشته می شود. اما بئر معطله، چه بسا اصلاً وجودش مورد توجه قرار نگیرد و شناخته نشود.

«امام صامت» امامی است که - به امر خدا و حکمت الهی - از اظهار و مطرح کردن خود پرهیز می کند، همی امامان ما علیهم السلام داشتند که در برخی زمان ها ساکت بوده اند.

در زمان غیبت نیز، از مصادیق بارز امام صامت، حضرت مه دی عج الله تعالی فرجه الشریف می باشند، و لذا به ایشان اطلاق «بئر معطله» می شود. انشاء الله پس از ظهور، «قصر مشید» بودن حضرت را خواهیم دید، که در آن زمان عظمت و شکوه ایشان آشکار می شود، انشاء الله.

در تفسیر علی بن ابراهیم قمی آمده است:

«أَمَّا قَوْلُهُ عَزَّوَجَلَّ: ﴿بِئْرٍ مُّعْظَلَةٍ وَقَصْرِ مَشِيدٍ﴾ قَالَ: هُوَ مَثَلٌ لِأَلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، قَوْلُهُ «بِئْرٍ مُّعْظَلَةٍ»، هِيَ الَّتِي لَا يُسْتَقَى مِنْهَا، وَهُوَ الْإِمَامُ الَّذِي قَدِغَابَ فَلَا يُقْتَبَسُ مِنْهُ الْعِلْمُ. وَ«الْقَصْرُ الْمَشِيدُ» هُوَ الْمُرْتَفِعُ، وَهُوَ مَثَلٌ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْأَيُّمَةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ»^(۳۷)

اما قول خدای عزوجل که فرموده: «بئر معطله و قصر مشید» فرموده اند: این

آیه، مثل آل محمد صلوا سلاما. «بئر معطله» چاه ی است که از آن آب کشیده نمی

شود، و او امام غائب است که از ایشان علمی اقتباس نمی شود. و «قصر مشید» (یعنی

بنای) مرتفع و بلند، مثالی برای امیرالمؤمنین و ائمه از فرزندان ایشان علیهم السلام.

هر یک از ائمه اطهار علیهم السلام داشته اند که در آن ساکت بوده اند و از علم آنها

استفاده نمی شده است، ولی بارزترین مصداق «بئر معطله»، امام غائب است که متروک و

معطل - و در نتیجه غریب - باقی مانده است، درست مثل چاهی که پر از آب است، ولی هیچ تشنه ای برای کشیدن آب سراغ از آن نمی گیرد.

با توجه به فراوانی آب چاه، تعداد افراد تشنه ای که برای رفع عطش به آن مراجعه می کنند و نحوی استفادی مجموع - در مقایسه با آنچه شایستی بهره برداری از امام علیها السلام است - بسیار کم و اندک شمار است، که می توان گفت: این چاه معطل و بدون استفاده مانده است.

«قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ»^(۳۸)

(ای پیامبر) بگو اگر دیدید آبی که در اختیار شما بود فرو رفت، چه کسی برای شما آب آشکار می آورد؟!

در معنای «مَاءٍ مَعِينٍ» آمده است «الماء الظاهر الجاری»^(۳۹) و معنای سهولت را هم برای آن ذکر کرده اند.^(۴۰) در مجموع می توان گفت: «مَاءٍ مَعِينٍ» به آب جاری گفته می شود که بهره برداری از آن آسان است.

حال مقصود از «مَاءٍ مَعِينٍ» چیست؟ ابوبصیر نقل می کند که امام باقر علیها السلام می فرمود:

«هَذِهِ نَزَلَتْ فِي قَائِمٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، يَقُولُ: إِنْ أَصْبَحَ إِمَامُكُمْ غَائِبًا عَنْكُمْ لَا تَدْرُونَ أَيْنَ هُوَ، فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِإِمَامٍ ظَاهِرٍ، يَأْتِيكُمْ بِأَخْبَارِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَحَلَالِ اللَّهِ - جَلٍّ وَعَزٍّ - وَحَرَامِهِ؟ ثُمَّ قَالَ: وَاللَّهِ مَا جَاءَ تَأْوِيلُ هَذِهِ الْآيَةِ، وَلَا بُدَّ أَنْ يَجِيءَ تَأْوِيلُهَا»^(۴۱)

این آیه درباری قائم علیالسلام شده است، می فرماید:

اگر امام شما غائب گردد و ندانید که او کجاست، چه کسی برای شما امام آشکار می آورد که اخبار آسمان و زمین و حلال و حرام خدای - جل و عز - را برای شما بیاورد؟ سپس فرمود: قسم به خدا تأویل این آیه هنوز نیامده است، ولی تأویل آن حتماً خواهد آمد.

امام باقر عليه السلام «حَمِين» را به امام ظاهر، و فرو رفتن آب در زمین را به غیبت امام عليه السلام کرده اند. و فرموده اند که اگر امام شما غائب شود و این سرچشمی همی برکات در میان شما نباشد، کسری (جز خدای تعالی) نمی تواند برای شما امام آشکار بیاورد که اخبار وحی را به شما برساند، پس باید از امام غائب استفاده کنید.

بنابر این اگر آب جاری و سهل الوصولی در اختیار نباشد، مردم برای دستیابی به آب، باید تحمل سختی ها کنند، و با ظرف از چاه آب بیرون آورند. و چون این کار، کار آسانی نیست، کمتر کسری به آن تن می دهد. و لذا این چاه در زمان غیبت، بدون استفادی مناسب و به صورت معطل باقی می ماند.

مرحوم علامه میرزا حسین نوری در کتاب ارزشمند «نجم الثاقب» در این باره به مطلب جالبی توجه کرده اند. عین عبارت ایشان چنین است:

مخفی نماند که چون در ایام ظهور، مردم از این سرچشمی فیض ربّانی به سهل و آساری استفاده کنند و بهره ببرند، تشنه ای که در کنار نهر جاری گوارایی باشد که جز اعتراف حالت منتظره نداشته باشد، لهذا از آن جناب، تعبیر فرمودند به «مَاءٍ مَعِينٍ»^(۴۲) امام ظاهر، مانند «مَاءٍ مَعِينٍ»، به آساری در دسترس مردم است، که برای دستیابی به این آب جاری، احتیاجی به کندن زمین و حفر چاه نیست. نهر گوارایی است که روی زمین می رود و هر کس آن را ببیند می تواند به راحتی از آن استفاده کند و به محض دیدن به گوارایی آن اعتراف می کند؛ اما اگر امام عليه السلام نباشد، وضعیت چنین نیست.

مرحوم محدث نوری قدس الله سره می افزاید:

«در ایام غیبت که لطف خاص حق از خلق برداشته شده - به علت سوء کردارشان - باید با رنج و تعب و عجز و لابه و تضرّع و انابه، از آن جانب فیضی به دست آورد و خیری گرفت و علمی آموخت، مانند تشنه ای که بخواهد از چاه عمیق، تنها به آلات و اسبابی که باید به زحمت به دست آورد، آبی کشد و آتشی فرو نشاند.

لهذا تعبیر فرمودند از آن حضرت به «بئر معطله»^(۴۳)

از «بئر معطله» می توان استفاده کرد، ولی بهره گیری از آن، به راحتی «مءمعین» نیست، چون باید به سختی و به واسطی اسباب و ادوات از چاه کشید. امام غائب علیه السلام ظاهر جاری نیست که همه آن را ببینند و به راحتی از آن استفاده کنند. بلکه در زمان غیبت، استفاده از وجود مقدس امام علیه السلام و استغاثه و تضرع نیاز دارد، تا بتوان از فیض ایشان بهره برد، چون زمان غیبت، هنگام امتحان است و افراد در میزان و نحوی استفاده از همین «بئر»، مورد آزمایش قرار می گیرند. متأسفانه می بینیم که این «بئر»، معطله و متروکه باقی مانده است، عدی بسیار زیادی، اصلاً از وجود آن آگاه نیستند. تعداد بسیار دیگری، فقط اسمی از امام غائب شنیده اند، ولی هیچ گاه در صدد بهره برداری صحیح و مناسب از ایشان بر نیامده اند. در این میان، تنها عدی بسیار بسیار کمی هستند که با زاری، تضرع، عجز و لابه، دلو به این چاه انداخته اند، و با قلبی دردناک از آن استفاده می نمایند و همواره در دل آرزو می کنند که این چشمی زلال آشکار شود، و الطاف و نعمت های آن بر زمین جاری گردد. امام رضا علیه السلام و صیغ این فتنه - که دامنگیر مردم مصیبت زدی زمان غیبت می شود - فرموده اند:

«لَا بُدَّ مِنْ فِتْنَةٍ صَمَاءَ صَيْلَمَ، تَسْقُطُ فِيهَا كُلُّ بَطَانَةٍ وَوَلِيَجَةٍ وَذَلِكَ عِنْدَ فَقْدَانِ الشَّيْعَةِ
الثَّالِثِ مِنْ وُلْدِي، يَكْبِي عَلَيْهِ أَهْلُ السَّمَاءِ وَأَهْلُ الْأَرْضِ وَكُلُّ حَرِيٍّ وَحَرَّانٍ، وَكُلُّ حَزِينٍ
لَهْفَانٍ»^(۴۴)

یک فتنی کور (خیلی مبهم و پیچیده) در راه است و ناگزیر فرا می رسد که هر خودی و دوست نزدیکی را سرنگون می کند. این فتنه، زمانی است که شیعیان، سومین از فرزندان مراگم می کنند، که اهل آسمان و زمین و هر زن و مرد دلسوخته و هر غمگین و اندوهناکی، بر آن حضرت گریه می کند.

امام رضا علیه‌السلام فتنه خبر می‌هند. «فتنه» به معنای امتحاری است که انسان را می‌فریبد، و هر کس ممکن است در مقابل آن فریب خورده و بلغزد. به علاوه در بیان دشواری این امتحان، تصریح فرموده اند که این فتنه، «صَمَاءٌ صَيْلَمٌ» است. «صَمَاءٌ» به معنای «گر» و «صَيْلَمٌ» به معنای «شدید» است. یعنی این امتحان، چنان سخت و نامعلوم است که دوستان و خواص را هم بر زمین می‌زند و همه در معرض سقوط و انحراف قرار می‌گیرند.

امام رضا علیه‌السلام را هنگام گریه و زاری اهل آسمان و زمین دانسته اند، دوره ای که اهل درد، از گم کردن امام زمانشان، غمگین و افسرده خاطر هستند، شادی و خوشحالی نمی‌بینند، چون غم امام غائب از دل ایشان بیرون نمی‌رود، زندگی آنها با غم و اندوه بر غیبت امام زمانشان عجین است، لذا در پی بسیاری از خوشی‌های اهل دنیا نیستند، و در شادی‌ها و جشن‌ها، دل سوختنی آنها التیام نمی‌یابد.

امام رضا علیه‌السلام فرمودند:

«يَا بِي وَ أُمِّي سَيِّئُ جَدِّي، شَبِيهِ وَ شَبِيهِ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، عَلَيْهِ جُيُوبُ الثُّورِ، تَتَوَقَّدُ بِشُعَاعِ ضِيَاءِ الْقُدْسِ، كَمِّ مِنْ حَرِيٍّ مُؤْمِنَةٍ وَ كَمِّ مِنْ مُؤْمِنٍ مَتَأَسِّفٍ حَيْرَانَ حَزِينٍ، عِنْدَ فَقْدَانِ الْمَاءِ الْمَعِينِ، كَأَنَّ بِهِمْ آيَسٌ مَا كَانُوا قَدْ نُودُوا نِدَاءً يُسْمَعُ مِنْ بَعْدِ كَمَا يَسْمَعُ مِنْ قُرْبٍ، يَكُونُ رَحْمَةً عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَعَذَابًا عَلَى الْكَافِرِينَ» (۴۵)

پدر و مادرم فدای آن کس که هم نام جدّم است، شبیه من و شبیه حضرت موسی بن عمران علیه‌السلام نوری که از شعاع نور قدسری روشنایی

می‌گیرد، از او نمایان است. چه بسیارند زن‌ها و مردهای مؤمن که در گم کردن «ماء معین»، دلسوخته و اندوهناک و سرگردان و ناراحت هستند. گویی آنها را می‌بینیم که در بدترین شرایط نومیدی هستند. (در هنگام ظهور) آن‌ها را صدا می‌کنند با صدایی که از دور - همچون نزدیک - شنیده می‌شود، که این ندا برای مؤمنان رحمت و برای کافران عذاب است.

این وصفِ حالِ شیعی دلسوخته، هنگام گم کردن «ماءِ معین» است، و حزن و اندوهی که برای گم شدن این آب گوارا دارد. دردِ شیعه این است که این ماءِ معین چرا غائب شده است؟ چرا وقتی بخواهند دیگران را به سوی امام عصر علیه‌السلام سازند، باید نشانیِ «بئرِ معطله» را بدهند؟ چرا حضرتش در این زمان قدرت و مُکنتِ ظاهری ندارد؟ و چرا شیعیانشان هم در وضعیتی ناامیدکننده ای هستند؟

اما در عین ناامیدی، در زماری که توقع نمی رود و با محاسبات عادی قابل پیش بینی نیست، به صورت ناگهانی ندای ظهور سر می دهند و یاران با وفای خویش را می خوانند. این ندای ملکوتی، دل های اندوهناک و سوختی مؤمنان را تسلی می بخشد، و سبب عذاب کافران می گردد.

بار دیگر در حدیث شریف دقت کنید. امام ابوالحسن الرضا علیه‌السلام خود حجت معصوم خدا است - درباری حضرت بقیع الله ارواحنا فداه می فرماید «پدر و مادرم فدای او» سخن در این است که آیا ما انسان های عادی که امروز امت و رعیت این امام بر حق هستیم، حاضر هستیم از عزیزترین عزیزان خود، در راه ولایت حضرتش بگذریم؟ امروز حضرت مهدی عج الله تعالی فرجه، چند تن دوستدارِ دلسوخته دارد که اوصافِ بیان شده در این حدیث، درباری آنها صادق باشد؟

چنان امام معصوم عزیز بی همتا، با آن همه فضائل خدادادی در میان ما هست، با این همه تنهایی و بی یاوری، با این نیازی که امت به ایشان دارد، اما از مراجعه به حضرتش خودداری می شود. راستی، اگر بخواهیم در این زمان، کسی را «غریب» بنامیم، بجز این حجت بزرگوار الهی، کسی را می یابیم؟

پی نوشت ها:

- ۱ البته این قاعدی کلی نیست که شخص لازم باشد همیشه مقدمات معرفت را خودش فراهم آورد تا خدا به او فضل نماید. بلکه خداوند به هر کس که بخواهد فضل می کند. چه بسا کسی هیچ یک از مقدمات را فراهم نکرده باشد و خدا به او معرفت امام **علیه السلام** فرماید.
- ولی آنچه مسلم است این که اگر فرد در برابر معرفتی که خدا به او عطا فرموده، تسلیم باشد، بنابر وعده ی الهی - که عین فضل اوست - به معرفتش افزوده می گردد. برای تحقیق و مطالعه در همین زمینه و ملاحظه ی دلائل آن، به کتاب «گوهر قدسی معرفت» از همین نویسنده مراجعه کنید.
- ۲ «وَمَنْ جَحَدَ كُمْ كَافِرٌ» (زیارت جامع کبیره، مروی از امام هادی **علیه السلام** انوار ۱۰۲/۱۰۳). این مضمون در احادیث فراوان با الفاظ مختلف آمده است.
- ۳ ینابیع الموده، قندوزی/باب ۲۹/ص ۱۳۷.
- ۴ برای آشنایی با توضیح دقیق تر این مطلب به کتاب معرفت امام عصر **علیه السلام** نویسنده رجوع کنید.
- ۵ به عنوان نمونه مراجعه کنید به کتاب ارزشمند «المراجعات» اثر عالم بزرگ شیعه مرحوم سید عبدالحسین شرف الدین عاملی که ترجمه آن بنام «رهبری امام علی **علیه السلام** گاه قرآن و پیامبر **صلو سلیمه** شده است.
- ۶ خطبه ۲۰۷ نهج البلاغه فیض الاسلام.
- ۷ مانند آیه ۳۳ سوری احزاب: «انما یریدُ الله...»
- ۸ سوری نساء/آیه ۴۳.
- ۹ منابع این حدیث شریف در کتاب «فضائل الخمسه فی الصحاح السنّه» ج ۱/ص ۳۹۹ تا ۴۳۱ از منابع معتبر اهل سنت نقل شده است.
- ۱۰ اصول کافی/کتاب الحجّه/باب معرفت الامام و الردّ الیه/ح ۱۰.
- ۱۱ بحار الانوار/ج ۱۰۲/ص ۱۱۲.
- ۱۲ کمال الدین/باب ۳۱/ح ۸.
- ۱۳ کمال الدین/ص ۲۳۵/باب ۱۳/ح ۳.
- ۱۴ بحار الانوار/ج ۵۱/ص ۱۵۰.
- ۱۵ کمال الدین/باب ۳۳/ح ۳۵.
- ۱۶ اصول کافی/کتاب الحجّه/باب نادر جامع فی فضل الامام وصفاته/ح ۱.

- ۱۷ در آداب تربیت فرزندان، از پیامبر اکرم **صلو سلو علیہ** شده که پدر در هدیه دادن به فرزندان خوب است که دختر را بر پسر مقدم دارد «لَيَبْدَأُ بِالْإِنَاثِ قَبْلَ الذُّكُورِ» بحار الانوار/ ج ۱۰۴/ ص ۶۹.
- ۱۸ بحار الانوار/ ج ۱۰۲/ ص ۱۰۸.
- ۱۹ ابوبصیر از امام باقر علیه اسلام نقل می کند که آن حضرت، در ضمن بیان شباهتها ی حضرت مهدی با برخی از انبیای سلف علیهم اسلام فرمود: «فِي صَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ... سُنَّةٌ مِنْ يُوسُفَ... وَأَمَّا مِنْ يُوسُفَ فَالْسَّجْنُ وَالْغَيْبَةُ» (مال الدین /باب ۳۲/ ح ۱۱).
- ۲۰ کمال الدین /باب /ح ۴۳.
- ۲۱ سوره طه / آیات ۱۲۴-۱۲۶.
- ۲۲ مکیال المکارم / ج ۲/ ص ۳۰۹.
- ۲۳ ترجمه ی مکیال المکارم / ج ۲/ ص ۴۴۲.
- ۲۴ تفسیر کنز الدقائق / ج ۸/ ص ۳۷۰.
- ۲۵ مکیال المکارم / ج ۲/ ص ۴۴۳.
- ۲۶ همان مدرک.
- ۲۷ مکیال المکارم / ج ۲/ ص ۳۰۹.
- ۲۸ کمال الدین / باب ۳۶ / ح ۳.
- ۲۹ به منظور خودداری از اطاله ی کلام، از تکرار آن مطلب در اینجا صرف نظر می کنیم. ولی از خوانندگان محترم درخواست می شود که یک بار دیگر آن مطالب را مطالعه فرمایند، با این توجه که در آنجا بحث اعتقاد مطرح بود و اینجا سخن از عمل است.
- ۳۰ روضه کافی / ص ۲۴۲ / ح ۳۳۶.
- ۳۱ اصول کافی / کتاب الحجّی / باب نادر جامع فی فضل الامام و صفاته / ح ۱.
- ۳۲ اصول کافی / کتاب الحجّة / باب نادر جامع فی فضل الامام و صفاته / ح ۱.
- ۳۳ احتجاج طبرسی / ج ۲ / ص ۳۲۳.
- ۳۴ سوره حجّ / آیه ۴۵.
- ۳۵ تفسیر کنز الدقائق / ج ۹/ ص ۱۱۳ / به نقل از مجمع البیان.
- ۳۶ کافی / ج ۱/ ص ۲۴۷ / ح ۷۵.
- ۳۷ تفسیر علّی بن ابراهیم قمی / ج ۲/ ص ۵۹ و ۶۰.
- ۳۸ سوریمملک / آیه ۳۰.
- ۳۹ لسان العرب / ج ۱۴/ ص ۱۰۱.

- ٤٠ همان مدرک.
- ٤١ کمال الدین/باب ٣١/ح ٣.
- ٤٢ نجم الثاقب/ص ١٠٩.
- ٤٣ نجم الثاقب/ص ١٠٩.
- ٤٤ بحار الانوار، ج ٥١، ص ١٥٢، ح ٢.
٤٥. عین اخبار الرضا علیه السلام، ج ٢، ص ٦.

فهرست مطالب

۳	فصل اول: امامِ نا شناخته.....
۴	معنای اولِ غریب.....
۶	ناشناخته بودن امام عصر علیه السلام
۹	ناشناخته بودن صفات امام عصر علیه السلام
۱۰	الف) امامت.....
۱۲	ب) ولایت.....
۱۴	ج) عصمت.....
۱۸	د) نصِّ بر امامت.....
۲۰	بی اعتقادی به امام علیه السلام جات از آن.....
۲۹	فصل دوم: امام از یاد رفته.....
۳۰	معنای دوّمِ غریب.....
۳۳	چگونگی یادکردن از امام عصر علیه السلام
۳۵	امام زمانِ علیه السلام رفته.....

۴۷ فصل سوم: امام فرونهاده
۴۸ معنای سوم غریب
۵۰ مهجور بودن امام عصر علیهاالسلام
۵۱ علم مصبوب
۵۲ کشتی نجات
۵۳ ریشه ی هر خیر
۵۵ آب شیرین و گوارا
۵۶ شاهد بر امت
۵۸ رفیق مونس
۶۰ پدر دلسوز
۶۲ مقایسه ی «بئر معطله» با «ماء معین»
۶۹ بی نوشت ها: